

جهاد، تروریسم و مردم سالاری

سید وحید مصباح



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

چکیده

آن چه در این نوشتار آمده است، ناظر به یکی از مسائل مهم فکری و عملی اسلام در جهان معاصر می باشد که به گونه های متفاوت شبهه، نقد، چالش و تهاجم نمودار گردیده و سطوح مختلف از دین و دینداری را نشانه گرفته است. از شمار آن مسائل مقوله ی جهاد در اسلام می باشد، که برخی آن را حکم و ساز و برگ می دانند که دامنه و زمینه ی خشونت، ترور و وحشت را در جامعه ی انسانی توسعه می بخشد و از سوی دیگر با نظم مردم سالار و دموکراسی ناسازگار می باشد. در این نوشتار به چنین پرسش هایی پاسخ گفته شده است. برای این مهم با تبیین مفهومی جهاد و تروریسم، با یادکرد دلایل چندگانه این واقعیت به اثبات می رسد که جهاد در اسلام ساز و کار سیستم

دفاعی جامعه‌ی دینی بوده که بر مبنای حق دفاع مشروع امری است عقلانی و ضروری و هیچ مناسبت و سنخیتی با ترور ندارد. همین طور استدلال می‌گردد که جهاد با دموکراسی هیچ منافاتی ندارد.

واژگان کلیدی: جهاد، اسلام، نظام، جامعه‌ی دینی، تروریسم، مردم سالاری، حق انتخاب، آگاهی، آزادی، حق دفاع.

مقدمه

تاریخ بشر، ادیان مختلف و متنوعی را شاهد بوده است و پیامبران گوناگونی را از سرگذرانده‌اند. بدون استثنا، تمامی پیامبران علیهم‌السلام، در راستای تبلیغ و هدایت و انجام رسالت خویش دشواری‌های فراوانی را تجربه نموده‌اند. در واقع دین در آغاز تأسیس و همچنین در ادامه‌ی حیات خود با چالش‌هایی رو در روی قرار گرفته است. گذشته از دیگر عوامل، به نظر می‌رسد از شمار عوامل پرننگی که به ایجاد چنین چالش‌ها و تهاجم‌های انجامیده است، مدعیان دین بوده که در شرایط و اوضاع گوناگون با بسیاری از آموزه‌ها، ارزش‌ها، باورها و روش‌های مردم و جامعه‌ی آن زمان هم‌خوانی نداشته و منافع و موقعیت گروه‌ها و طبقاتی را تهدید می‌نموده است. این ناملايمات و تهاجم‌ها بیشتر فراروی ادیانی قرار گرفته‌اند که ادعای سامان‌دهی حیات معنوی و دنیوی بشر را، با هم، داشته و دارد. از شمار این ادیان، در جهان معاصر، اسلام را می‌توان نام برد که بیش از هر دین دیگری در پی سامان‌دهی و مدیریت حوزه‌ی عمومی (فرهنگ، سیاست و اجتماع) می‌باشد. طبعاً چنین دینی مانعی بزرگ فراروی کسانی که از حضور دین در حوزه‌ی عمومی ناخشنودند و آن را مانع رشد و توسعه می‌دانند و یا اهداف و برنامه‌های امپریالیستی‌شان را تهدید می‌کند، فراهم آورده است. بی‌تردید این جمعیت آرام نمی‌نشینند و به هر روشی متوسل شده تا رقیب را از پا آورند.

در غرب، به ویژه سیاست‌مداران و صاحبان ثروت، دو گزینه را در قبال اسلام پیش روی دارند:

۱) تهاجم فیزیکی؛

۲) تهاجم فرهنگی - فکری.

گزینه‌ی نخست با توجه به هنجارهای عرفی و واقعیت‌های موجود در جامعه‌ی جهانی و نیز جوامع اسلامی و بی‌نتیجه ماندن آن، پاسخ‌گو نمی‌باشد؛ البته این گزینه را تحت عناوین دیگر دنبال می‌نماید، اما گزینه‌ی دوم را بسیار کاربردی‌تر دانسته و بدین جهت بر آن متمرکز گردیده و برنامه‌های بلند مدت را در سیاست‌گذاری‌های اجتماعی - فرهنگی علیه اسلام دنبال می‌نمایند. در این راستا روی یک سری از قوانین و قواعد حقوقی که بیشتر جنبه‌های اجتماعی، بین‌المللی و مدیریتی دارند و نیز بر آموزه‌های معرفتی و باورهای اسلامی انگشت می‌گذارند و به گونه‌ای آنها را تفسیر نموده و مواد خوراکی غول‌های رسانه‌ای خویش می‌دهند که گویا با عقل بشری و حقوق مسلم انسانی نمی‌سازند. از شمار این گونه تهاجمات فکر، مقوله‌ی جهاد در اسلام را برجسته نموده و برایندهای ویژه‌ای از آن بیرون می‌آورند. این مسیر عمدتاً پس از حادثه‌ی یازده سپتامبر سال ۲۰۰۲ اوج گرفته است.

در این نوشتار سعی بر آن خواهد بود که چالش‌ها و شبهاتی که از زاویه‌ی «جهاد» بر اسلام وارد می‌کنند را مورد ارزیابی قرار دهیم.

جهاد، چالش‌ها، و پاسخ‌ها

در مورد جهاد هر چند چالش‌های چندی مطرح نموده‌اند، اما دو پرسش از همه کلیدی‌تر به نظر می‌رسد، به گونه‌ای که برگشت دیگر چالش‌ها نیز بدین دو پرسش می‌باشد. آن دو پرسش، که در قالب یک چالش و سیاست تهاجمی دنبال و طرح گردیده است، بدین قرار می‌باشد:

۱) آیا اصل جهاد در اسلام به تقویت و توسعه‌ی تروریسم، به ویژه تروریسم بین‌المللی، نمی‌انجامد و آیا نفس جهاد ماهیت ترور ندارد؟

۲) آیا آموزه‌ی جهاد مانع پیدایی دموکراسی و مردم‌سالاری نمی‌باشد؟

این دو پرسش از سوی رقبای غربی نه به صورت انشا، بلکه اخبار و داوری عرضه و دنبال می‌گردد. پاره‌ای از آنها به روشنی داوری نموده و گفته‌اند که

جهاد برابر با ترور یا تقویت و توسعه‌ی بخش تروریسم است و نیز از فرایند دموکراسی به شدت جلوگیری می‌کند.

پاسخ به پرسش اول: دو نظریه برای این مسأله یا سؤال می‌توان ارائه داد؛ یکی نظریه‌ی دفاعی و دیگر نظریه‌ی تهاجمی - تجاوزی. تأیید یا تضعیف، اثبات یا نفی هر یک از این دو نظریه در گرو شواهد و دلایلی است که ارائه شده و وجود دارد. طبعاً با توجه به خاستگاه این پرسش باید شواهد و دلایل از متن اسلام، نه آن چیزی که به نام اسلام اتفاق افتاده است، عرضه گردد.

شواهد و دلایل، نظریه‌ی دفاعی را تأیید و اثبات می‌کند، نه نظریه‌ی تهاجمی - تجاوزی را. در صورتی که شواهدی برای نظریه‌ی تهاجمی پیدا نشد، قهراً این نظریه باطل خواهد بود، اما شواهد و دلایل برای نظریه‌ی دفاعی، یعنی این که در اسلام جهاد، حق دفاع است، چند گونه می‌باشد:

۱) اساس و بنیاد اسلام بر پایداری و احیای انسان و جامعه‌ی انسانی پی‌ریزی شده است و نفس اسلام به مثابه روش و چارچوب این احیا معرفی گردیده است. بنابراین کلیدی‌ترین پیام و کار ویژه‌ی دین احیا، تأمین و ترسیم حقوق انسان، به ویژه حقوق پایه؛ همچون حق حیات شایسته و سالم، حق رشد و تکامل، حق کرامت و حرمت می‌باشد.

در قرآن کریم آمده است: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید، ۲۵).

این آیه‌ی شریفه، توسعه و تحقق عدالت و پیدایی جامعه و فرد عادل را پایانه‌ی کار و ویژه‌ی دین می‌خواند؛ آن هم عدالت در جامعه‌ی بشری، نه جامعه‌ی اسلامی، که از عمومیت و فراگیری «ناس» به روشنی استفاده می‌شود.

از سوی دیگر در اسلام و فرهنگ دینی عدالت گذشته از این که به عنوان حق بشری شناخته شده است، همچون روش و شیوه و ساز و کاری که حقوق انسانی را تأمین می‌نماید معرفی گردیده است. در واقع عدالت، سیستم تأمین و ترسیم حقوق اسلام می‌باشد. دادگری مردم و جامعه را پایندان و پایدار می‌سازد^۱ (قمی، ۱۳۷۳، ۳۹۴)؛ باید راهوار عدل سوار شوی تا به توانایی و حکومت دست‌یابی^۲

(قمی ۱۳۷۳، ۳۹۵)؛ روش عادلانه توسعه‌زا است^۳؛ با روش عادلانه مخالف و دشمن شکست خواهد خورد^۴ (قمی، ۱۳۷۳، ۳۹۲).

در آیاتی که پیش از این آیه‌ی شریفه در همین سوره آمده‌اند، و شیوه‌های زندگی ناسالم، عناصر و مصادیق آن بازگو شده است، به خوبی جایگاه حقوقی و روش عدالت را در اسلام تحکیم و تعیین می‌شود.

در قرآن کریم می‌خوانیم: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» (انفال، ۲۴). این آیه‌ی شریفه به روشنی می‌رساند که دین برای احیاست، نه برای نابودی.

این دو آیه‌ی کریمه، در کنار هم، اصل احیا و روش آن را باز نموده‌اند. از سوی دیگر احیای جامعه و تحقق عدالت به تأمین حقوق انسانی به ویژه حقوق پایه می‌باشد. چون در فقدان حقوق نه عدالت معنا دارد و نه احیایی انجام می‌پذیرد. از این روی، در اسلام این همه بر حقوق، همچون حق حیات، کرامت، رشد و آزادی تأکید شده است. به تعبیر علامه جعفری^۵، حق حیات در اسلام فراتر از حق، بلکه حکم می‌باشد (جعفری، ۱۳۷۰)، و چون این حق در اسلام از مختصات انسان است به همگان دستور و هشدار می‌دهد که از فساد و نابودی آن دوری گزینند. نه تنها دوری گزینند، بلکه موظف به تأمین آن می‌باشند: «أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» (مائده، ۳۲).

اسلام به حق حیات توقف نکرده، بلکه در پی بهترین و سالم‌ترین حیات می‌باشد و راه دست‌یابی و تأمین چنین حق پایه‌ای را در گرو تلاش و کوشش و ویژه خود انسان‌ها می‌داند: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيَاةً طَيِّبَةً» (نحل، ۹۷).

ارزش و اصالت حق حیات در اسلام به اندازه‌ای است که خودکشی و دیگرکشی حرام دانسته شده است و تقیه را در خون و قتل تحت هیچ شرایطی جایز ندانسته است: «لَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ» (نساء، ۲۹) و نیز «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» (بقره، ۱۹۵).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: هر کسی حادثه‌ای به وجود بیاورد یا به وجود آورنده‌ی حادثه‌ای را پناه بدهد، بر او لعنت خدا باد. از حضرت صلی الله علیه و آله پرسیدند: حادث چیست؟ فرمود: قتل^۵ (الحرالعالمی، ۱۳۶۷، ۱۸-۱۵).

در این حدیث، هم دستور به مبارزه با عوامل تخریب و فساد و نابودی حیات انسانی داده شده است، و هم از فاسد سازی و نابودگری منع گردیده است. حق کرامت، با پاکی از هرگونه آلودگی‌ها، شرافت، بزرگواری، والایی، عزت و حرمت از حقوق طبیعی و فطری عموم انسان‌هاست. این حق همان طور که ریشه‌ی تکوینی دارد، ریشه‌ی اکتسابی نیز دارد، که بس مهم می‌باشد. از آن رو انسان‌ها اجازه ندارند که به کرامت و طهارت خویش و دیگران تجاوز (Aggression) نموده و رفتار و اعمالی انجام دهند که محصولات فکری و عملی دیگران را از ارزش بیاندازند. «وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ» (هود، ۸۵). بنابر این در قبال این حق وظیفه‌ی همگان است تا بستر و سازوکار بالندگی، رشد، طهارت، سلامت، عزت و حرمت را برای خویش و دیگران فراهم آورند، و در مقابل عوامل بازدارنده‌ی این حق به دفاع برخیزند. این که در اسلام از بستر عیوب دیگران سخن رفته است، و از فحش، ناسزاگویی، عیب‌گیری، بردگی، تسبب‌های ناروا و نادرست به دیگران دادن بازداشته شده است، دقیقاً توجه و تأکید بر حق کرامت انسان‌ها می‌باشد. اسلام دستور می‌دهد که برای مستحقین و نیازمندان، پیش از آن که دست طلب دراز نمایند، حقوق‌شان پرداخت گردد، چون نیک می‌داند در غیر این صورت حرمت و کرامت‌اش آسیب می‌بیند.

این دستور در رفتار و کردار علی علیه السلام به روشنی منعکس شده است. حضرت صلی الله علیه و آله می فرماید:

سوگند به خدا اگر من به او ندهم آن چه را که از من امید دارد، مگر پس از آن که از من طلبیده و سؤال نماید، در این صورت نداده‌ام به او مگر قیمت چیزی را که از او گرفته‌ام. چون او را در معرض عرضه‌ی حیثیت، شرافت و آبرویش قرار دادم، آن روی و صورتی، که هنگام عبادت برای پروردگار

من و خودش به خاک می‌مالد (الحرالعالمی، ۱۳۷۳، ۱۱۸).

این دلایل و شواهد، نظریه‌ی دفاعی را به روشنی تأیید می‌نمایند. روشن است دینی که بنیاد و پایانه‌اش حیات انسان‌ها و زنده کردن آنهاست و این همه حق حیات و کرامت را در صدر تمامی آموزه‌هایش می‌نشانند، نمی‌تواند از کشتار و نابودی و خشونت حمایت کند و اسباب تقویت و توسعه‌ی آن را فراهم آورد.

۲) اسلام از حیث مبنا، پیام و محتوا و اهدافی که ترسیم و دنبال می‌کند، روش و حرکتی به تمام معنا فرهنگی و معرفتی است، بنابراین این بر محور دانش و آموزش سامان پیدا کرده است؛ «اقْرَأْ بِأَسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ» (علق، ۱) و آگاه‌سازی انسان‌ها، نه تنها مسلمان‌ها، بزرگ‌ترین پیام و مقصدش می‌باشد؛ «عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ» (علق، ۵). طبعاً این دین ابزار و روشی را برای رسیدن به هدف برمی‌گزیند که نهایت تناسب و هماهنگی را با مبنا و مقصدش داشته باشد. از آن رو ابزارش قلم است، نه تفنگ؛ «ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ» (قلم، ۱) و سازوکارش منطقی، خرد و گفت و گو است، نه تحمیل، خشونت و تقلید؛ «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِهِمْ بِآلَتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل، ۱۲۵) و «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَ مَنِ اتَّبَعَنِي» (یوسف، ۱۰۸).

این آیات از آیات محکم و حاکم است و پیام‌اش نه مخصوص پیامبر ﷺ یا زمان خاص بلکه هر زمانی و از مختصات جامعه‌ی انسانی می‌باشد.

بدیهی است که دینی که تشنه‌ی خون باشد و از نابودی انسان، حیوان، مال، شهر و مؤسسات، خدمات و صنایع و تمامی مظاهر آبادانی لذت می‌برد و حیاتش را در گرو و مرگ دیگران می‌یابد، قلم به دست نمی‌گیرد و منطقی گفت و گو و تفاهم بر نمی‌گزیند. اولین و آخرین گزینه‌ی او خشونت، ترس، وحشت و ابزار ویران‌گر و تخریب‌گر می‌باشد. از این رو دین اسلام چون مبنا و مقصدش خرد، منطقی، آگاهی و دانایی است و ابزارش قلم و رسالت‌اش فرهنگ‌سازی، طبعاً در مقام دعوت و تبلیغ دین و در مسیر تعامل با دیگران تابع مبنا و مقصد و ابزار و رسالت خویش می‌باشد.

به این ترتیب شاهد و دلیل دیگری بر دلایل و شواهد قبل افزوده شده و

نظریه‌ی دفاعی جهاد را بیش از پیش تأیید می‌کند.

۳) در اسلام عصبیت و خشونت به شدت نهی شده است. علت آن نیز روشن است، زیرا جامعه‌ای متعصب و خشن مانند افرادی که مختصات ذهنی - روانی آنان را عصبیت و خشونت می‌سازد، قابلیت و زمینه‌ی درندگی، تجاوز و کشتار انسان‌ها را در حد وسیعی دارد. چنین جامعه‌ای در وضعیت‌های بحرانی و نیمه بحرانی به سراغ جنگ افروزی، تجاوز و کشتار می‌رود تا به خرد، منطقی، تفاهم و گفت و گو. در واقع عصبیت و خشونت به گونه‌ای موتور محرک دخالت (Intervention) در امور دیگران، تجاوز (Aggression) و ترور (Terror) می‌باشد.

از این روی در اسلام، رحمت، شفقت و دانایی اصل قرار داده شده و از عصبیت و خشونت جلوگیری شده است. در اندیشه و تفکر اصیل اسلامی، هستی، مظهر رحمت «الله» است و دامنه‌ی رحمت و علم خداوند سرتاسر هستی را پوشش داده است؛ «رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً وَعِلْمًا» (غافر، ۷) و در ادعیه‌ی ماثوره از معصومین علیهم‌السلام نیز آمده است که رحمت خداوند بر غضب‌اش پیشی دارد. طبعاً چنین خدایی هنگامی که برای بشریت راه هدایت می‌گشاید و سازوکار ارائه می‌کند، برجسته‌ترین ویژگی کارکردی سیستم هدایتی و وظیفه‌ی هادی یا هادیان را گسترش اصل رحمت می‌خواند؛ هم رحمت رحمانی و هم رحمت رحیمی تا عمومیت و دوام تأمین بشود «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (انبیاء، ۱۰۷). روشن است که نهادینه شدن رحمت در جامعه‌ی دینی دو ویژگی فراهم می‌آورد:

- ۱) جامعه‌ی دینی بس توانا و پر بار و غنی می‌گردد و باشد تا به همگان بدون تبعیض خدمات و کالاهای فکری و مادی متنوع ارائه بدارد؛
- ۲) ظرفیت تحمل و پذیرش دیگران و نیز تعامل منطقی و آرام با آنها را افزایش می‌بخشد؛

۳) عصبیت، هم مانع توزیع خدمات و کالاهای متنوع به همگان به دور از علقه و تبعیضات است، هم ظرفیت تحمل و پذیرش دیگران، به ویژه مخالفین را بسیار

محدود و نزدیک به صفر می‌سازد، و هم تعامل را به تصادم و کشمکش تبدیل می‌کند.

امام علی علیه السلام با توجه به همان اصول حاکم دینی و نیز پی آمدهای منفی عصیبت، دستور به دور نمودن عصیبت از خود و جامعه می‌دهد و می‌فرماید:

خاموش نماید شعله‌های عصیبت را در درونستان و کینه‌های جاهلیت را بمیرانید. همانا این عصیبت و تکبر در مسلمان‌ها از افکنده‌های شیطان و خودخواهی و تباه کردن‌ها و وسوسه‌های اوست (یعنی این عصیبت توأم با جهالت، جامعه‌ی دینی را نابود و در معرض تهدید قرار می‌دهد) ... و تواضع را همچون سلاح بین خود و در ارتباط با دشمنان بکار بندید^۱ (فیض، ۱۳۵۱، ۷۸۲).

باز هم امام علی علیه السلام می‌فرماید: خشونت مخالفت با اندیشه‌ها و دشمنی با کسی است که قدرت آسیب رساندن را دارد^۲ (قمی، ۱۳۷۲، ۲۰۴). ایشان ستیزه جویی را عامل نابودی دین می‌خواند: «الخصومة تحق الدین» (قمی، ۱۳۷۲، ۲۰۷).

سه دلیل و شاهدی که در این جایان گردیدند و نظریه‌ی دفاعی را تأیید می‌نمایند، در کنار یک سری اصول دیگر دینی، به مثابه دلایل و اصول حاکم عمل می‌نمایند. یعنی قواعد و قوانین دیگری که در دین وجود دارد و یا در فرآیند اجتهاد و فهم دین ممکن است بدان‌ها دست پیدا بشود و فراهم آیند، به واسطه‌ی این دلایل و اصول حاکم تفسیر، توسعه و تنگنا می‌یابند، و این دلایل حاکم به روشنی می‌رسانند که در اسلام خون‌ریزی، تجاوز، غارت و نابودی جایگاهی ندارند.

۴) چهارمین دلیل و شاهد بر نگره‌ی دفاعی در اسلام، توجه به اصل تشریح جهاد، شرایط، اوصاف جهادگران، اهداف و انگیزه‌ها می‌باشد. آیاتی که در آنها مسأله‌ی جهاد مطرح شده است، بدین فرارند:

۱) در راه خدا با آنان که به جنگ و دشمنی با شما برخیزند جهاد کنید ولی تجاوز و ستم نکنید که خدا ستمگر و متجاوز را دوست ندارد^۱ (بقره، ۱۹۰).

۲) خداوند مکر و حيله و دشمنی را از مؤمنان دفع می‌کند که خدا هرگز خیانت‌کار ناسپاس را دوست ندارد. اجازه و رخصت جنگ به مسلمانان با آنهایی که به آنها تجاوز و جنگ می‌کنند داده شد، چون دشمن به آنها ظلم نموده و خدا بر یاری آنها تواناست؛ آن مسلمانی که به ناروا از زادگاه و جایگاه‌شان آواره شده و جز آن که می‌گفتند پروردگار ما خدای یکتاست، جرمی نداشتند، و اگر خدا رخصت جنگ ندهد و دفع شر بعضی از مردم را به بعض دیگر نکند، همانا صومعه‌ها، دیر، کنشت و مساجدی که در آنها نماز و ذکر خدا بسیار می‌شود، همه خراب و ویران می‌شود و هر که خدا را یاری کند، البته خدا او را یاری می‌کند که خدا را مستهای توانایی و اقتدار است^۹ (حج، ۴۰-۳۸).

۳) کارزار کنید با کسانی که ایمان به خدا و روز آخرت نمی‌آورند و آن چه خدا و رسول او ممنوع نموده ممنوع نمی‌دارند و به دین حق نمی‌گروند. از اهل کتاب با این‌ها کارزار کنید تا آن گاه که با ذلت و تواضع به اسلام جزیه بدهند^{۱۰} (توبه، ۲۹-۳۶).

۴) هنگامی که ماه‌های حرام سپری شد کارزار کنید با مشرکین هر جا یافتید و آنها را دستگیر و محاصره کنید و هر سو در کمین آنها باشید، چنان چه از شرک توبه کرده و نماز اسلام بپا داشته و زکات دادند، پس از آنها دست بردارید که خدا آمرزنده و مهربان است^{۱۱} (توبه، ۵).

۵) ای اهل ایمان، با کافران از هر که به شما نزدیک‌تر است شروع به جهاد کنید و باید کفار در شما درستی و نیرومندی و قوت و پایداری حس کنند و بدانید که خدا همیشه یار پرهیزکاران است^{۱۲} (توبه، ۱۲۳).

۶) ای مؤمنان با کافران کارزار کنید که در زمین فتنه و فساد نمایند و آیین همه دین خدا گردد و چنان چه دست از کفر کشیدند، خدا به اعمال‌شان بصیر و آگاه است^{۱۳} (انفال، ۳۹).

۷) مؤمنان باید در راه خدا با آنان که حیات مادی دنیا را بر آخرت گزیدند، جهاد کنند و هر کس در راه خدا کشته شد یا فاتح گردید، زود باشد که او را

پاداش بزرگی دهیم^{۱۴} (نساء، ۷۴).

۸) خدا جان و مال اهل ایمان را به بهای بهشت خریداری کرده، آنها در راه خدا جهاد می‌کنند که دشمنان دین را به قتل رسانند و یا خود کشته شوند و این وعده‌ی قطعی است بر خدا و عهدیست که در تورات و انجیل و قرآن یاد فرموده^{۱۵} (توبه، ۱۱۱).

طرف‌هایی که در آوردگاه به نبرد با آنها دستور داده شده است، عبارتند از: کافران، مشرکین، اهل کتاب و مطلق آنهایی که راه ستیز و جنگ و تجاوز با اسلام را برمی‌گزینند که این‌ها می‌توانند شامل دسته‌هایی از مسلمان‌ها نیز بشوند. در میان این آیات، آیاتی وجود دارد که گویا دستور به تهاجم و تجاوز به دشمن داده شده است، ولو آنها به ما حمله نکرده باشند، چون موظف‌اند عقیده‌ی ما را بپذیرند و در غیر آن تا نابودی‌شان نبرد ادامه پیدا می‌کند، مانند آیات ۵ و ۱۲۳ از سوره‌ی توبه، ۳۹ از سوره‌ی انفال و ۷۴ از سوره‌ی نساء و پاره‌ای از آیات دیگر، و از این آیات نتیجه گرفتند که در اسلام جنگ و تجاوز اصل و مشروع می‌باشد، ولیکن با تأمل و تعمق و تدبیر در مجموع آیاتی که به مقوله‌ی جنگ و جهاد پرداخته‌اند و نیز اهداف، شرایط و انگیزه‌های جهاد به نادرستی این قرائت پی می‌بریم، زیرا آن چه از آیات جهاد و جنگ و نیز مسائلی که پیرامون جهاد آمده است، می‌فهمیم و بدان‌ها می‌رسیم، بدین قرار می‌باشد:

اول: مشروعیت دینی جنگ و جهاد در مدینه اتفاق می‌افتد، آن هم پس از اذیت و آزار فراوانی که به گروه یا گروه‌های تازه مسلمان از سوی مخالفین وارد می‌گردید. در مورد این که کلام کدام یک از آیات به جهاد، مشروعیت و قانونیت بخشید، سه نظریه و دیدگاه وجود دارد:

۱) ابوبکر، زهری، سعید بن جبیر و جمع دیگر می‌گویند اولین آیه‌ای که به جهاد مشروعیت داده آیه‌ی ۳۹ از سوره حج «أَذِّنْ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ...» می‌باشد. مؤلفین تفسیر نمونه و نیز صاحب تفسیر گران سنگ المیزان، این آیه‌ی شریفه را اولین تشریح جهاد می‌دانند.

۲) ربیع ابن انس و جمع دیگر آیه‌ی مبارکه‌ی ۱۹۰ از سوره‌ی بقره را اولین آیه

در مورد مشروعیت جهاد دانسته‌اند.

۳) جمعی دیگر آیه‌ی شریفه‌ی ۱۱۱ از سوره‌ی توبه را اولین آیه در تشریح جهاد شناخته‌اند. البته معروف همان دو قول نخستین می‌باشد.^{۱۶}

در میان این سه آیه به نظر می‌رسد که آیه‌ی شریفه‌ی «أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنفُسِهِمْ ظُلْمًا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ» (حج، ۳۹)، اولین آیه در مورد تشریح جهاد بوده باشد. هم شأن نزول آن و هم زبان به کار رفته در آن نسبت به دو آیه‌ی مبارکه‌ی دیگر اولویت دارد. در دو آیه‌ی مبارکه‌ی (بقره، ۱۹۰ و توبه، ۱۱۱) سخن از انجام دادن و اصل رفتار و موضع‌گیری می‌باشد. یعنی تأکید بر اصل‌گونه‌ی خاص از رفتار است. اما در این آیه‌ی مبارکه سخن از طراحی و تولید رفتار ویژه و اجازه‌ی عملیاتی ساختن آن رفته است که از واژه‌ی «اذن» به روشنی تمام آن را می‌توان فهمید. طبعاً مرحله و مقام طراحی و اجازه‌ی عملیات سازی رفتار ویژه از نظر وجودی مقدم و از لحاظ حقوقی نسبت به اصل رفتار محرز است.

دوم: از آیه‌ی مبارکه‌ی ۳۹ سوره‌ی حج و ۱۹۰ از سوره‌ی بقره (نظر به دو دیدگاه مشهور) و (توبه، ۳۶) که مشروعیت و هویت قانونی رفتار ویژه (جنگ و جهاد) را بیان می‌دارند، کاملاً استفاده می‌شود که جهاد و جنگ در اسلام یک قانون و فراتر از آن، صرفاً سیستم دفاعی می‌باشد، نه قانون تجاوز و تهاجم، چون در آیه‌ی مبارکه‌ی ۳۹ از سوره‌ی حج، که قوی‌ترین دلیل بر مشروعیت جهاد می‌باشد، آمده است: پس از آن که مسلمان‌ها از سوی کفار و مشرکین مورد تهاجم و تجاوز قرار می‌گیرند و بر آنها ظلم و ستم می‌رود؛ جان و مال و آبرو و حیثیت‌شان مورد تعرض قرار می‌گیرد؛ از زادگاه و موطن‌شان بیرون انداخته می‌شوند و خلاصه حق زیستن را به جرم باور و اعتقاد سالم از آنها می‌ستانند، در چنین شرایط و ایستاری خداوند به مسلمان‌ها حق دفاع از خویش و دفع تجاوز می‌دهد.

آیات صدر و ذیل نیز صراحت در دفاع دارد. همچنین آیه‌ی مبارکه‌ی ۱۹۰ از سوره‌ی بقره با این منطق سخن می‌گوید، هنگامی که کسانی با شما مسلمان‌ها

وارد کارزار گردید و شما را وادار به جنگ نمود، آن گاه با چنین انسان‌هایی بجنگید و در صورتی که به شما تجاوز نشده است و آنها آغازگر جنگ نبودند، شما حق جنگ ندارید. به تعبیر اصولی، دستور «قاتلوا» مترتب و متوقف بر «الذین یقاتلون» می‌باشد؛ هر زمانی که «یقاتلون» از سوی کفار و مشرکین اجرایی گردید، آن گاه «قاتلوا» الزام آور می‌شود و الا خیر.

از سوی دیگر در همین آیهی شریفه، دستور به «عدم تجاوز» می‌دهد و «لا تعتدوا» این دستور «لا تعتدوا» در دو مقام طلبیده شده است:
۱) شما مسلمان‌ها سیاست و رفتار تجاوزگرانه با دیگران نداشته باشید و آغازگر جنگ نباشید.

۲) هرگاه مورد تعرض قرار گرفتید، در جریان جنگ از اصول انسانی و اسلامی تجاوز نکنید؛ شما از اسلام که در واقع دفاع از حق انسانیت است، به دفاع و دفع متجاوز به پا شده‌اید، در این مسیر هشدارید که انسانیت را نگه دارید، ارزش‌ها و اصول اخلاقی را پایمال نکنید.

سوم: در میان این آیات، در پاره‌ای از آنها طرف درگیری و کارزار مشرکین است، در برخی کفار و در برخی دیگر اهل کتاب. اما آیات ۳۸، ۳۹ و ۴۰ از سوره‌ی حج، آیه‌ی ۱۹۰ از سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۷۴ از سوره‌ی نساء و آیه‌ی ۱۱۱ از سوره‌ی توبه، از این جهت اطلاق دارند، یعنی صنف، گروه و جمعی خاص در آنها به عنوان طرف‌های دیگری معین نشده است. زبان این آیات بدین گونه است که هر کسی که با شما مسلمان‌ها جنگیدند و در کارزار پیشقدم گردید و در واقع تجاوز نمود، شما برای دفاع، با او وارد کارزار شوید. هر چند شأن نزول این آیات در مورد گروه و جمعی معینی از انسان‌ها، مثلاً کفار یا مشرکین بوده است، ولیکن مورد و شأن نزول مخصص پیام و دامنه‌ی آن نیست. دامنه‌ی پیام در این آیات شامل تمامی کسانی که جنگ را علیه اسلام و مسلمین آغاز نموده‌اند می‌گردد و همین اطلاق و توسعه در مقام اصل تشریح و قانون‌گذاری استعمال شده است و مفاد نسبت به تمام دامنه حجت می‌باشد.

بنابراین این آیات (بقره، ۱۹۰؛ حج، ۳۹ و ۴۰ و توبه، ۱۱۱)، که هم

بیانگر هویت و اصل مشروعیت قانون جهاد می‌باشند و هم عمومیت و اطلاق از جهت یاد شده دارند، مفسر و حاکم بر آیاتی است که گویا به مسلمان‌ها دستور جنگیدن با گروه‌های معین (کفار، مشرکین و اهل کتاب) را می‌دهد، بدون این که از سوی آنها تعرض و تجاوز آغاز شده باشد. بعضی آیات می‌گویند شما با آنها بجنگید تا این که اسلام بیاورند و یا شرایط خاصی را بپذیرند؛ مثل پرداخت جزیه. آیاتی که مفسر و حاکم بر این آیات می‌باشد از دو جهت حکومت دارند: ۱) همان طوری که پیش از این گفتیم آن آیات (بقره، ۱۹۰؛ حج، ۳۸ تا ۴۰؛ نساء، ۷۴ و توبه، ۱۱۱) حکومت از گونه‌ی توسعه دارند، یعنی موجب توسعه‌ی طرف‌های درگیر هستند و هر کسی که بجنگند را پوشش می‌دهد، اما این آیات محکوم، تنها مشرکین، کفار و اهل کتاب را مشخص ساخته‌اند، بنابراین آن آیات می‌گویند هر کسی که بجنگد و این رفتار خاص از آنها سر بزند.

۲) حکومت از گونه‌ی تضییق یا تفسیر مضیق؛ بدین معنا که این آیات به مسلمان‌ها دستور می‌دهد که به کفار، مشرکین و... حمله نمایند و با آنها بجنگند، خواه آنها آغازگر باشند یا خیر، اما حکم، دستور و قانون در آیات مفسر و حاکم این است که هنگامی که مورد تجاوز و تعرض قرار گرفتید و آنها (مطلق مخالفان آغاز جنگ) جنگ را بر علیه شما آغاز نمودند، در این صورت، شما نیز اجازه دادید وارد کارزار با آنها بشوید و در غیر این صورت، یعنی اگر آنها در جنگ علیه شما پیشقدم نشدند، شما نباید و اجازه ندارید جنگ را آغاز کنید و به آنها حمله نماید. بنابراین دلایل حاکم، موضوع جنگ را کوچک نموده و دامنه‌ی آن را تا اندازه‌ای گسترش می‌دهد که بر علیه اسلام و مسلمین جنگی و تجاوزی صورت بگیرد، نه فراتر از آن. به این ترتیب حکم و دستور مطلق جنگ به وسیله‌ی دلایل حاکم مقید گردیده و ویژه‌ی وضعیتی می‌شود که بر علیه مسلمین جنگ را آغاز نموده‌اند. طبعاً این حکومت موجب می‌شود که قانون جنگ در اسلام قانون دفاع بوده که براساس یک حق مسلم، فطری - طبیعی انسانی پایه‌ریزی شده است.

چهارم: آیات ۳۸، ۳۹ و ۴۰ از سوره‌ی حج، ۱۹۰ از سوره‌ی بقره و ۱۱۱

و ۳۶ از سوره‌ی توبه و مقید و مخصص آیاتی (انفال، ۳۹؛ توبه، ۱۲۳، ۲۹ و ۵) هستند. بدین بیان که این آیات می‌گویند در هر شرایط و اوضاعی جنگ بر علیه مشرکین و کفار لازم است، اما آن آیات دلالت دارند به این که در صورتی که آنها آغازگر جنگ باشند و علیه اسلام وارد جنگ شدند قتال و مبارزه‌ی مسلحانه ضروری و لازم است.

این آیات می‌گویند جنگ و جهاد بر مسلمانان واجب است، یعنی مسلمانان باید علیه کفار وارد جنگ گردند و این وجوب جنگ پیش دوستانه و همچنین جنگ تدافعی و این که مسلمانان پس از آن که مورد حمله قرار گرفتند، ملزم به دفاع می‌باشند، هر دو را شامل می‌شود. اما آن آیات می‌گویند وجوب و ضرورت جنگ و جهاد، صرفاً شامل جنگ تدافعی می‌شود. یعنی پس از آن که کفار علیه مسلمین وارد جنگ شدند و به آنها تجاوز نمودند، بر مسلمین جنگ دفاعی لازم و ضروری است، پس وجوب حکم جهاد شامل جنگ دفاعی و تدافعی می‌باشد، نه تهاجمی.

پنجم: از مطالب پیش گفته می‌توان به این رأی رسید که آیاتی که اصل تشریح قانون جهاد و هویت آن را معرفی و پایه‌ریزی می‌نمایند و از شمار دلایل حاکم و حکومت‌کننده محسوب می‌شوند، قوانین ثابت جهاد را تعریف و بازگو می‌نمایند، اما آیاتی که در آنها دستور جنگیدن در هر دو صورت تجاوز و عدم تجاوز داده شده است، جزء قوانین متغیر جهاد می‌باشند، به همین جهت به تبع مصالح و شرایط، دچار تغییر، توسعه و تضییق می‌شوند.

ششم: این آیات معمولاً ناظر به وضعیت و سیاست‌های رفتاری پس از مداخله هستند، یعنی بعد از آن که کفار و مشرکین علیه مسلمانان وارد نبرد شدند و به آنها تجاوز نمودند و مسلمانان به عنوان حق دفاع جنگیدن را با آنها آغاز نمودند، باید طوری بجنگند و تا جایی نبرد نمایند، که دشمن ناتوان شده و انگیزه و اندیشه‌ی تجاوز و تعدی را از سر بیرون نماید.

هفتم: در آیات جهاد اکثراً با واژه‌ی قتل و مشتقات آن روبرو هستیم، در واقع این واژه در فرهنگ و زبان دین، هویت حقوقی و قانونی جنگ و جهاد را

بیان می‌دارد. معنای این واژه، به ویژه «قتال» آن است که فردی قصد کشتن کسی را بکند که او پیشاپیش قصد کشتن او را داشته و دارد و طبعاً هنگامی که قصد جنبه‌ی عملیاتی می‌گیرد، این معنا و واقعیت را باز نمود است که کسی که مورد حمله و تجاوز قرار گرفته، با متجاوز می‌جنگد.

علامه طباطبایی رحمته‌الله در این خصوص فرموده است:

قتال به معنای آن است که شخصی قصد کشتن کسی را کند که او قصد کشتن او را دارد (طباطبایی، ۱۳۶۴، ۸۰).

این هفت دلیل و شاهد به روشنی نظریه‌ی دفاعی را تأیید و اثبات می‌نمایند و ما را بدین نتیجه رهنمون می‌سازد که در اسلام جهاد، دفاع است، نه تجاوز و دفاع، حق انسانی انسان می‌باشد و دفاعی که در فراگرد جهاد انجام می‌گیرد، دفاع از ارزش‌ها و حقوق والای انسانی که از شمار آن دفاع از حیات سالم، کرامت انسانی، عدالت و آزادی بوده که در زندگی موحدانه تجلی پیدا می‌کند، می‌باشد. صاحب‌المیزان پس از بررسی تشریح جهاد می‌فرماید:

از این آیات استفاده می‌شود که دین حق و آیین یگانه پرستی، جز با دفاع و جلوگیری از تأثیر عوامل فساد باقی و بایرجا نمی‌ماند ... بنابراین مبارزه با شرک و دفاع از حق فطری انسانیت، به منزله‌ی بازگشت دادن روح به قالب اجتماع و زنده کردن آن است ... بنابراین دفاع کامل از حق فطری انسانیت مقتضی توسعه‌ی حکم جهاد است (طباطبایی، ۱۳۶۴، ۸۵-۹۱).

ایشان تجهیز قوا در دیدگاه اسلام را نیز به منظور دفاع می‌دانند

تجهیز قوا برای غرض دفاع از حقوق مجتمع اسلامی و منافع حیاتی آن است و تظاهر به آن دشمن را اندیشناک می‌کند که خود تا اندازه‌ای و به نوعی یک نحوه دفاع است (طباطبایی، ۱۳۶۳، ۱۷۸).

در روایت نخستین، هدف جهاد را فراخواندن به اطاعت خداوند می‌داند:

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: اولین هدف جهاد فراخواند مردم به اطاعت خداوند به جای اطاعت سایر بندگان است ... و جهاد برای این نیست که مردم را از اطاعت بنده‌ای به اطاعت بنده‌ای دیگر همانند وی بکشانند ^{۱۷} (الحر العاملی، ۱۳۸۲ هـ، ۷).

امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، هر گاه سپاهی را به جنگ با دشمن می‌فرستاد، آنها را نزد خویش می‌طلبید و با آنها سخن می‌گفت و نصیحت می‌کرد و دستور می‌داد؛ به کمک خدا و به نام خدا و در راه خدا حرکت کنید و بر آئین و روش رسول خدا صلی الله علیه و آله باشید، یعنی در جنگ و تجاوز و زیاده‌روی نکنید، دشمن را مثله و تکه تکه نکنید، غدر و فریب ننمایید، پیرمردان، زنان و کودکان را نکشید، درختان را قطع نکنید، مگر این که به حد اضطرار برسید و برای شکست دشمن و دفاع از خویش جز چنین اعمالی راهی نداشته باشید. هر گاه هر فردی از مسلمین، خواه آن فرد انسان بافضیلت صاحب اعتبار اجتماعی، مذهبی و... بوده باشد و خواه از افراد بی‌نام و نشان و از طبقات پایین جامعه باشد، به مشرکین پناه داد و آن مشرک اجیر اوست، یعنی همسایه و پناهنده‌ی آن فرد مسلمان است تا کلام الهی را بشنود. اگر دین اسلام را پذیرفت برادر دینی‌تان می‌باشند، و در صورتی که اسلام را نپذیرفت او را با امنیت تمام به جایگاهش برسان و از خداوند علیه آنها کمک بگیر (کلینی، ۱۳۶۷، ۲۷-۲۸).

از مجموع آیات و روایاتی که در مورد جهاد در اسلام آمده است به این نتیجه می‌رسیم که:

- ۱) جهاد در اسلام، سیستم دفاعی است؛ حتی جهاد ابتدایی که تنها در حضور امام عادل و واجب و قانونی می‌باشد؛
- ۲) این دفاع بر مبنای حق حیات سالم و کرامت انسانی می‌باشد؛
- ۳) دفاع، خود یک حق انسانی است؛
- ۴) جنگی که بر مبنای محور دفاع صورت می‌گیرد، برای کشورگشایی و تسلط بر منابع طبیعی، غارت، الحاق جغرافیایی، ایجاد ترس و وحشت عمومی، نابودی تأسیسات و زیرساخت‌های اقتصادی، علمی، فنی و خدماتی و منابع حیاتی یک جامعه نیست، بلکه صرفاً دفاع از حقوق الهی و حقوق انسانی و دفع هرگونه تجاوز، ظلم و ستم می‌باشد.

طبعاً این سیستم دفاعی با اهداف، انگیزه‌ها و سازوکارهایی که دارد، با

تروریسم معارض و متنافی است و هیچ‌گونه هم‌سازی و هم‌گامی ندارد.

دفاع پیش‌گیرانه

پس از حوادث یازده سپتامبر ۲۰۰۲ میلادی، آمریکا و پاره‌ای از متحدین‌اش تئوری جنگ پیش‌گیرانه را پایه‌ریزی و اقداماتی را نیز براساس آن آغاز نموده‌اند. این نظریه حق دفاع مشروع را که در ماده‌ی ۵۱ منشور ملل متحد و نیز بند ۴ از ماده‌ی ۲ آن را منعکس شده است، به گونه‌ای موسع متحول ساخته است و دفاع پیش‌دستانه یا پیش‌گیرانه را به عنوان حق معرفی می‌کند؛ هر چند هنوز دفاع مشروع پیش‌گیرانه در حقوق بین‌الملل و نیز در نزد دیوان بین‌المللی دادگستری و اسناد ملل متحد به عنوان حق و یا قاعده شناخته نشده است. دفاع مشروع پیش‌دستانه بدین معناست که هرگاه کشوری احتمال بدهد که کشور دیگر قصد حمله‌ی مسلحانه علیه او را دارد و هیچ قرینه و شاهده‌ی بر این حمله نیز وجود نداشته باشد، آن کشور به صرف احتمال چنان قصدی حق دارد به کشور دیگر حمله مسلحانه نماید و آن کشور را اشغال و غارت نماید.

اصطلاح دفاع مشروع پیش‌گیرانه به مواردی گفته می‌شود که یک دولت برای سرکوب هرگونه احتمال حمله‌ی آتی توسط دولتی دیگر به زور متوسل می‌شود، حتی در مواردی که هیچ دلیل و اعتقادی مبنی بر طراحی حمله وجود ندارد و مواردی که هیچ حمله‌ی اولیه‌ای صورت نگرفته است ... هیچ صاحب‌نظری حق دفاع مشروع پیش‌گیرانه را به عنوان اصل و قاعده معرفی نکرده است. در واقع اصل ممنوعیت توسل به زور یک اصل است و حق دفاع مشروع به عنوان یک استثنا بر این اصل و قاعده مطرح می‌باشد^{۱۸} (Caseyand Rivkin, 2002, 14).

آیا از نظر اسلام دفاع پیش‌گیرانه درست و قانونی است؟ اسلام اجازه می‌دهد که به کشوری به صرف این که ممکن است در آینده به او حمله‌ی مسلحانه نماید تجاوز کند؟

در اسلام دفاع از ارزش‌های انسانی، حقوق الهی و حقوق انسانی در هر

شرایطی لازم و ضروری می‌باشد. اسلام مقابله با ظلم و ستم و دفاع از افراد و جوامعی که مورد ستم و ظلم، از هرگونه آن، قرار گرفته‌اند را اصل اصیل انسانی و اسلامی می‌داند. رنگ، جغرافیای طبیعی، زبان، نژاد و مذهب برای اسلام مطرح نیست و دفاع از تمامی آنها را در حد توان، در صورتی که مورد تجاوز، ظلم و ستم قرار گرفتند، واجب می‌داند. بنابراین دفاع پیش‌گیرانه، به معنای پیش‌گفته، که عمدتاً پس از یازده سپتامبر ۲۰۰۲ شکل گرفته و دنبال می‌گردد، در اسلام مشروعیت و مقبولیت ندارد.

۱) در قرآن کریم آمده است: پس هر که به جور و ستم کاری به شما دست دراز کند، او را به مقاومت از پای در آورید، به قدر ستمی که به شما رسیده و از خدا بترسید و بدانید که خدا با پرهیزکاران است^{۱۹} (بقره، ۱۹۴).

از این آیه‌ی شریفه به روشنی فهمیده می‌شود که اسلام آغازگر تجاوز نخواهد بود و به جامعه‌ی اسلامی چنین اجازه‌ای داده نشده است که پیش از آن که مورد حمله‌ی مسلحانه قرار بگیرد، به دیگران تجاوز نماید و هرگاه به اسلام و مسلمین تجاوز انجام گرفت، در این صورت می‌توانند پاسخ متناسب به دشمن بدهند، اما اصل تناسب را در دفاع و دفع تجاوز مراعات می‌نمایند.

۲) در آیه‌ی دیگر می‌خوانیم: باورمندان به خدای متعال به کسانی که غیر خدا را می‌پرستند و می‌طلبند دشنام و فحش ندهید تا مبدا آنها نیز از روی جهالت و نادانی و دشمنی خدا را دشنام دهند^{۲۰} (انعام، ۱۰۸).

این آیه‌ی مبارکه بر دو امر دلالت دارد:

۱) اسلامی دینی است که در آن زبان خرد و استدلال و اسلحه‌ی قلم گویا و پویاست و تعامل اش با دیگران بر مبنای همین زبان می‌باشد.

۲) اسلام اهانت، تحقیر و توهین به دیگران را بر نمی‌تابد، چون در این صورت حق توهین و اهانت به اسلام از سوی دیگران ایجاد می‌شود.

پیداست حمله‌ی مسلحانه و تجاوز به کشوری، به صرف این که احتمال دارد در آینده به خاک اسلامی حمله کند، اهانت و توهین به آن ملت بوده و با هویت فرهنگی اسلام نمی‌سازد.

۳) اسلام نابودی، تخریب و فاسد نمودن ارزش‌ها، هنجارهای اخلاقی، حقوق، تمامی دستاوردهای فکری و علمی بشریت که جنبه‌ی مثبت دارند و می‌توانند در خدمت انسانیت باشند، همچون دانش، فن‌آوری‌های متنوع، خدمات، منابع، تأسیسات، نهادها، و سازمان‌ها و روش‌های مدیریت، هنر و صنعت را ممنوع و حرام می‌داند و در این امر فرقی میان مسلمان و غیرمسلمان نگذاشته است.

«وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْنُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ» (هود، ۸۵)؛ «وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا» (اعراف، ۸۵).

روشن است که حمله و تجاوز به کشوری به گمان این که شاید در آینده به ما حمله‌ور شوند، تخریب و نابودی به همراه دارد که قرآن آن را منع و از چنین عملی بازداشته است. البته پس از تجاوز و حمله به اسلام و کشورهای اسلامی، کارزار با آنها باحفظ اصل تناسب و نهایت کوشش در نگهداری و دوری از تخریب و نابودی دستاوردهای مثبت بشری در آن کشور، لازم می‌باشد.

۴) خداوند در قرآن کریم کسانی از مسلمان‌ها را که در مقابل تجاوز مشرکین به آنها و اخراج رسول الله ﷺ آرام نشسته و یا می‌نشینند توبیخ می‌نماید و دستور می‌دهد چون آنها آغازگر جنگ و تجاوز بودند پس باید جنگید. چرا با کسانی که پیمان شکستند و رسول خدا را از شهر و دیارش بیرون نمودند و جنگ را آنها آغاز کردند کارزار نمی‌کنید^{۲۱} (توبه، ۱۳).

این آیه‌ی مبارکه می‌رساند که پس از ارتکاب جرم و تجاوز باید مقابله به مثل نمود، نه پیش از آن و اگر مشرکین جنگ و تجاوز را آغاز نکرده بودند، پیامبر ﷺ مسلمان‌هایی که آرام گرفته بودند را مورد عقاب و مواخذه قرار نمی‌داد.

۵) در سوره‌ی نحل خداوند نخست به پیامبر اسلام ﷺ دستور می‌دهد که با استدلال، برهان و آرامش مردم را به اسلام فراخوان و بعد یک اصل را بیان می‌کند و می‌فرماید: اگر به شما مسلمان‌ها کسی درد و ستمی رسانید شما باید به همان اندازه انتقام کنید^{۲۲} (نحل، ۱۲۶).

در این آیه‌ی شریفه نیز پس از مورد ظلم و ستم (تجاوز) قرار گرفتن، حق

عمل به مثل اجرا می‌شود، نه قبل از آن.

امام علی علیه السلام فرمود:

قسم به خدا جنگ را یک روز به تأخیر نینداختم، مگر امیدوار بودم و آرزو می‌کردم که گروهی از آنها به من ملحق شوند و به واسطه‌ی من راه درست پیش گیرند و زندگی سالم را با روشن‌گری من دریابند. هدایت و آگاه شدن آنها به وسیله‌ی من، نزد من محبوب‌تر است تا این که آنها را در حال گمراهی و ضلالت از بین ببرم (اویس، ۱۴۰۸ هـ، ۲۲۵).

در حدیث عبدالرحمن بن جندب از پدرش نقل شده است که علی علیه السلام در هر جایی که دشمن را ملاقات می‌کردیم و با آنها مواجه می‌شدیم امر می‌فرمود: ای مسلمان‌ها، شما آغازگر جنگ نباشید تا این که آنها آغاز نمایند، در این صورت می‌توانید بجهنگید، چون راه و آئین شما روشن و مستدل است و همین که آنها آغازگر جنگ شوند و شما دست به تجاوز نبرید، حقانیت و مستدل بودن دین و راه‌تان را اثبات می‌کند و دلیل شما علیه آنها محکم‌تر می‌شود. هرگاه در جنگ آنها شکست خوردند و عقب‌گرد نمودند، هشدارید فراریان را نکشید و بر زخمی‌هایشان آسیب بیشتر وارد نسازید. حجاب از آنها برنگیرید و کشته‌های آنها را پاره پاره ننمایید^{۲۳} (الحرالعالمی، ۱۳۸۲ هـ، ۶۹).

امام علی علیه السلام به فرزندش امام حسن علیه السلام می‌فرماید: فرزندم کسی را به جنگ و کشمکش دعوت نکن و اگر به جنگ دعوت شدی، بپذیر، چون خواهان و دعوت‌کننده به جنگ تجاوزکار و سرکش است و متجاوز به زمین می‌افتد^{۲۴} (الحرالعالمی، ۱۳۸۲ هـ، ۶۸).

از سوی دیگر دین، به ویژه اسلام، سیستمی است جهت به سامان رساندن حیات انسانی در ابعاد گوناگون آن. طبعاً هر سیستمی برای بقا و دوام و نیز جهت کارکردش نیاز به قوانین و روش دفاعی دارد و فقدان بدنه و سازوکار دفاعی برابر با نه تنها کمبود و نقص سیستم، بلکه فراتر از آن نابودی و از کارافتادگی آن می‌باشد، از سوی دیگر در تفکر اسلامی و با توجه به هویت سیستمی دین، اسلام مبنای نظم و به تبع آن نظام و هر نظامی بر ارکانی استوار بوده که از شمار

مهم‌ترین‌شان نظام دفاعی می‌باشد.

اینک که جهاد از نظر تشریح و قانون‌گذاری، اهداف، سازوکار و در مجموع هویت ساختاری آن مشخص و معین گردید، نوبت به تحلیل و ارزیابی فعالیت و رفتارهای تروریستی می‌رسد تا با تشخیص هویت آن، داوری در مورد تمایز و فاصله‌ی جهاد و تروریسم آسان و مستند گردد و روشن است که قوانین و نظام دفاعی جهاد اسلامی، ترور و تروریسم پرور نیست.

تروریسم چیست؟

فعالیت‌های تروریستی از دیرباز در جوامع بشری وجود داشته و دارد و کالای نوینی به تمام معنا نمی‌باشد. اما در سپهر زیستی مدرن امروزی چون تولید، توزیع و مصرف کالاها و خدمات، روش سازمان‌دهی و مدیریت، مهندسی بافت شهری، آموزش و پرورش و... براساس دانش و فن‌آوری نوین مدیریت و پایه‌ریزی گردیده است که در ضمن پیچیدگی، ارتباط و درایش میان تمام لایه‌های زیستی را فراهم آورده است، طوری که رسیدن آسیب و آفت در یک بخش و قسمت، اختلالات را در تمامی بدنه و اجزای حیات اجتماعی به وجود می‌آورد، به همین دلیل و به جهت ایستار ساختاری زندگی مدرن واکنش در مقابل تروریسم افزایش یافته است.

در این سپهر زیستی هم آموزش و روش‌های فعالیت‌های تروریستی کم هزینه و سهل و عمومی گردیده است و هم شعاع و دامنه‌ی تخریب و وحشت‌آفرینی آن در جامعه بسی گسترده و پر قدرت شده است. وارد شدن یک ویروس در برنامه‌های کامپیوتری کافی است تمامی طرح‌ها و برنامه‌های امنیتی، اقتصادی و سیاسی نه تنها یک کشور، بلکه یک قاره و فراتر از آن تمام کشورهای جهان را مختل سازد. از این روی می‌بینیم که سازمان ملل پس از سال ۱۹۷۲ میلادی حجم فعالیت‌ها و پی‌گیری‌هایش را در مورد تروریسم افزایش می‌دهد و به تبع و به موازات آن دیگر کشورها.

مؤلفه و مختصات تروریسم

در خصوص تروریسم از زوایای گوناگون می‌توان نگریست، چنان‌که چنین نیز شده است. در این جا تصویر حقوقی فلسفی، سیاسی و استراتژیکی آن را بازگو می‌کنیم.

از نظر حقوقی ترور یک فعالیت و رفتار جنایی و تجاوز از قانون می‌باشد و مجازات آن طبعاً کیفری است، نه مدنی و سه عنصر عمل مجرمانه در آن وجود دارد:

- ۱) تخلف از قانون، خواه ملی و خواه بین‌المللی است؛
- ۲) عاملین آن قصد تخلف از قانون و ایجاد ترس، وحشت و ناامنی دارند؛
- ۳) عنصر فیزیکی این عمل که تخریب، فروپاشی نظم و امنیت و اختلالات روانی و رفتاری در جامعه است، عینیت پیدا می‌کند.

در ترمینولوژی حقوق درباره‌ی مفهوم تروریسم بیان شده است:

کارهای جنایی برضد یک کشور به منظور ایجاد هراس در اشخاص یا اصناف و طبقات معین و یا همه‌ی مردم کشور را گفته‌اند (لنگرودی، ۱۳۴۶، ۱۵۰).

به نظر ژاک دریدا، از نظریه پردازان پساسمدرنیسم، تروریسم ناظر به جنایتی است که علیه حیات انسانی و با تجاوز از قوانین ملی و بین‌المللی رخ می‌دهد (اطلاعات ۸۳/۳/۱۸؛ ایران، ۸۳/۲/۸). در گزارش سیزدهم کمیسیون حقوق بین‌الملل در سال ۱۹۹۵ میلادی در بند ۲ ماده‌ی ۲۴، تروریسم بین‌المللی این گونه تعریف گردیده است:

اعمال زیر تروریسم بین‌الملل خواهد بود؛ تصدی، سازمان‌دهی، فرمان دادن، تسهیل کردن، تأمین مالی، تشویق یا اداره‌ی اعمال خشونت‌آمیز علیه دولتی دیگر که متوجه اشخاص یا اموال باشد و از چنین طبیعتی برخوردار باشد که وضعیت ترور (ترس، وحشت) در افکار، تشکل‌ها یا گروه‌ها ایجاد کند تا دولت مذکور را به اعطای منافع یا عمل کردن به روشی خاص وادارد (UN.GADR،

1991.

کارشناسان و استراتژیست‌ها بر این باورند که تروریسم نوعی جنگی نابرابر است. تروریست همواره به دنبال موقعیتی است که از برتری طبیعی خود علیه بزرگ‌ترین ضعف حریف استفاده کند.

تروریسم لزوماً یک دین واحد ندارد، بلکه نوعی قانون شکنی خشونت‌آمیز و خونبار است که هر تمدنی را تهدید می‌کند.^{۲۵}

اشلاک‌هک، از حقوق‌دانان شناخته شده، پس از اذعان به این که نزدیک به صد تعریف از تروریسم ارائه شده است، اما هنوز توافقی بر سر یک معنا و تعریف روشن از آن فراهم نیامده، کوشش نموده است تا با بیان اشتراکات موجود در تعاریف ارائه شده به آن وضوح بیشتر ببخشد. به باور ایشان عناصر مشترک به قرار زیراند:

نخست؛ تروریسم مشتمل بر کاربرد خشونت یا تهدید به خشونت است. دوم؛ با خشونت تروریسم غیرقابل پیش‌بینی است. سوم؛ قربانیان تروریسم غالباً ارزش نهادین دارند. چهارم؛ تروریسم در پی تبلیغات جنگ روانی و نشر ایده‌های خاص است. پنجم؛ تروریست‌ها دارای اهداف سیاسی هستند که غالباً می‌توانند متنوع باشند. ششم؛ تروریسم مسأله‌ای بسیار پیچیده است (Schlagheak, 1987, 1-9).

ولف، فیلسوف آمریکایی، می‌گوید:

تروریسم عبارت است از به کار بردن غیرمشروع زور و خشونت برای رسیدن به اهداف خاصی و استفاده‌ی مشروع از قدرت و زور داخل در مفهوم ترور نیست (مصباح دباره، ۱۹۹۰، ۴۴).

در قطع‌نامه‌ی ۱۹۸۴ مجمع عمومی سازمان ملل، درباره‌ی تعریف تروریسم چنین آمده است:

فعالیت‌های مجرمانه و خشونت‌آمیزی که گروه‌های سازمان یافته برای ایجاد رعب و وحشت انجام می‌دهند تا به این ترتیب نیل به اهداف به اصطلاح سیاسی را میسر سازند.^{۲۶}

کنوانسیون سازمان کنفرانس اسلامی در مقابله با تروریسم بین الملل، که در تیرماه ۱۳۷۸ شمسی به تصویب اجلاس سران سازمان کنفرانس اسلامی رسید، شامل یک مقدمه و ۵ فصل و ۴۲ ماده است. در ماده ۱ این پیش نویس آمده است که تروریسم هر اقدامی خشونت آمیز یا تهدید به آن است که صرف نظر از مقاصد مرتکبین آن به منظور ارباب مردم یا تهدید آنان صورت گیرد و موجب به خطر انداختن جان یا امنیت آنان یا آسیب رسیدن به محیط زیست یا به یکی از تأسیسات یا اموال خصوصی یا عمومی گردد.

با وجود تنوع و تعدد در تعاریف، چنان که در بالا پدیداست، می توان فعالیت های تروریستی را از ویژگی های زیر مشترک دانست:

- ۱) تروریسم از گونه های اقدام و عمل است، نه نیت و نظریه ی محض.
- ۲) این اقدامات و رفتار خلاف قانون (ملی، بین المللی و حتی دین) بوده و دقیقاً در مقابل قانون و به خاطر قانون شکنی و گریز از قانون صورت می گیرد.
- ۳) اقدامات و رفتارهای تروریستی خشن و هولناک می باشد.
- ۴) اقدامات و رفتارهای تروریستی خشونت زار، ترس آور، وحشت افکن و امنیت ستیز است و در جامعه وضعیت و حالات یاد شده را توسعه و حاکم می سازد.
- ۵) عمدتاً فعالیت ها و رفتارهای تروریستی قابل پیش بینی نیستند.
- ۶) این رفتارها و اقدامات با برنامه ریزی و طراحی از پیش تدارک دیده انجام می گیرد.

۷) این گونه رفتارها معطوف به اهداف متنوع می باشد که عمدتاً شامل تغییر در حکومت، امتیاز طلبی و یا سهم شدن در قدرت، تحولات و تغییرات اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و... و نیز باج خواهی و تحریک دیگران می گردد.

۸) جهت دستیابی به آن اهداف از هر وسیله ای استفاده به عمل می آید؛ کشتار جمعی، بمب گذاری، هواپیماربایی، سلاح های میکروبی و شیمیایی، آدم ربایی، قطع و تخریب خدمات عمومی، ویروسی نمودن برنامه های کامپیوتری که جنبه ی حیاتی برای ملت ها، دولت ها و یا جامعه ی بین الملل دارند.

۹) اهداف مورد حمله و تهاجم جنبه‌ی ملی و بین‌المللی داشته، انسان و غیر انسان را دربرمی‌گیرد و هیچ‌گونه استثنایی در آن قائل نمی‌باشند. شهروندان یک یا چندین کشور، نمایندگی‌های سیاسی و تجاری دولت‌ها، خبرگزاری‌ها، بیمارستان‌ها، مدارس، دانشگاه‌ها، منابع و تأسیسات ملی یا بین‌المللی، منابع حیاتی جامعه‌ی بشری، خطوط ارتباطاتی، بنادر، پالایشگاه‌ها، چه در قلمرو یک دولت و کشور و خواه در قلمرو چندین کشور و دولت، همه مورد حمله قرار گرفته و یا می‌گیرند.

اینک با توجه و مقایسه‌ی تطبیقی میان اهداف، انگیزه‌ها، وسایل، شرایط، قواعد و قوانین حاکم بر رفتار جهادی در اسلام با آن چه به نام تروریسم انجام می‌گیرد، به روشنی به این نتیجه می‌رسیم که رفتار جهادی در تفکر اسلامی هیچ مشابهتی با فعالیت‌های تروریستی ندارد. همان طوری که تحلیل نشان می‌دهد جهاد در اسلام:

اولاً سیستم دفاعی یک نظم و نظام مشروع است که بسی فراتر از دولت و حکومت می‌باشد، به خلاف ترور و تروریسم که تهاجم و تجاوز آشکار و غیرقانونی است.

ثانیاً دفاع حق ذاتی و فطری انسان‌ها و جوامع بشری می‌باشد.

ثالثاً جهاد دفاع از حقوق الهی و انسانی و حمایت از مظلوم و ستم‌دیده و ایستادگی در مقابل ظلم و تمامی عوامل و عناصری است که در پی تخریب و به فساد کشاندن حقوق انسانی از جمله حق حیات، کرامت، رشد و بالندگی بشر می‌باشند.

رابعاً در سیستم دفاعی و رفتار دفاعی اسلام اولویت روشن‌گری و آگاه‌سازی از حق و حقیقت و حقوق انسانی و دعوت به سوی آنهاست و پیش از چنین دعوتی اقدام به حمله‌ی مسلحانه را اجازه نمی‌دهد و حتی در میدان نبرد این سیاست و اصل دنبال می‌شود.

خامساً جنگ و درگیری که براساس حق دفاع انجام می‌گیرد، دقیقاً در

چارچوب قانون قرار دارد و این قانون‌مندی در مبانی، ابزار و روش جنگی، انگیزه و اهداف جنگی کاملاً پیداست. به همین دلیل اصل تناسب، اصل دفع تجاوز، اصل عدم توسل به زور و خشونت مگر این که راه دیگری برای دفع تجاوز و دفاع از حقوق و ارزش‌های تهدید شده‌ی انسانی جز توسل به زور و جنگ مسلحانه وجود نداشته باشد. از این روی در جهاد هرگونه اعمال و رفتاری که توهین و تحقیر انسانیت و پایمال شدن حقوق و ارزش‌های انسانی را در پی داشته باشد، ممنوع اعلام گردیده است؛ همچون به آتش کشیدن مزارع، باغ‌ها، تخریب و آلوده نمودن محیط زیست، سمی نمودن آب آشامیدنی و قطع آب بر مردم، قطعه قطعه نمودن اجساد، قتل کودکان، زنان، پیرمردان و افرادی که نمی‌جنگند، شکنجه و آسیب‌رساندن به زخمی‌ها و تجاوز به ناموس، همه نادرست، یعنی خلاف قانون شمرده شده‌اند.

روشن است که این اوصاف و قوانین هیچ‌کدام در تروریسم وجود ندارد، بلکه امور مقابل آنها در تروریسم مشهود بوده و مؤلفه‌های ساختاری و کارکردی آن را می‌سازد. به علاوه اسلام خود قربانی تروریسم بوده و از این روی شدیدترین برخورد و قوانین بازدارنده علیه آن را ترسیم و تجویز می‌کند. در اسلام مفاهیم «محارب»، «مفسد فی الارض»، «بغی»، «طغیان»، باز نمود رفتارهای تروریستی است، که به شدت مذموم و محکوم گردیده است. به عنوان مثال، محارب در فقه اسلامی به کسانی گفته می‌شود که جهت ایجاد رعب و وحشت و ناامنی با خویش اسلحه حمله نموده و آن را آشکار بسازند:

محارب کسی است که برای ترساندن مردم سلاح بکشد، چه در خشکی و چه در دریا، چه شب و چه روز، چه در شهر و چه در بیرون از شهر، این حکم برای مرد و زن اگر پیش بیاید یکسان است. در ثبوت این حکم برای کسی که سلاح کشیده باشد، ولی توانایی ترساندن مردم را نداشته باشد تردید است. شبیه‌تر به واقع آن است که حکم مذکور در حق چنین کسی نیز ثابت باشد، ولو به خاطر قصدش مجازات شود.^{۲۷}

افساد در زمین به رفتارها و اقداماتی گفته می‌شود که اختلال در تعامل اجتماعی، نظم و امنیت عمومی و نیز مسیر رشد و پیشرفت جامعه را فراهم می‌آورد. ۲۸

محاربه با خدا و رسول‌اش، به ویژه در یک نظم و جامعه‌ی دینی، و نیز طغیان و بغاوت همگی از مصادیق «افساد» هستند، زیرا به اختلال در روابط سالم انسانی و نظم و امنیت عمومی جامعه می‌انجامند.

«وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ
الْفُسَادَ» (بقره، ۲۰۵)؛ این آیه‌ی شریفه، بخش و گوشه‌ای از رفتارهای فسادآور را معرفی می‌کند. از این روی تروریست‌ها و مفسدین فی‌الارض سخت‌ترین و متنوع‌ترین مجازات‌ها را دارند: مثل: «کشتن آنها»، «بریدن دست و پایشان به خلاف هم»، «تبعید و دور ساختن از وطن و جایی که وسایل و شرایط زندگی انسانی و پیشرفت وجود ندارد»، که در آیه‌ی ۳۳ از سوره‌ی مبارکه‌ی مائده منعکس گردیده است.

بنابراین، نه اسلام و نه احکام و قوانین جهاد این دین مبین، تروریسم پرور نبوده و نمی‌تواند باشد، بلکه به عکس، اسلام و قوانین جهادش بازدارنده و سرکوب‌گر اقدامات تروریستی است.

جهاد و مردم‌سالاری

پرسش دوم این بود که قوانین و احکام جهاد در اسلام فراروی نظم و دموکراسی قرار می‌گیرد و از تحقق آن در جامعه جلوگیری می‌نماید و حداقل به صورت یک مانع بازدارنده عمل می‌کند.

چگونه چنین چیزی پدیدار می‌گردد؟ طبعاً جهت فهم و روشن شدن مطلب لازم است از دموکراسی و نظم مردم‌سالار سخن به میان آورده شود، البته بسیار کوتاه و حداقلی.

از دیرباز بدین سوی دو قرائت از دموکراسی به چشم می‌آید:

۱) قرائت ایدئولوژیکی؛

۲) قرائت روشی.

آن چه که در این مدت حیثیت عملیاتی پیدا نموده است، همان قرائت روشی از آن می‌باشد. این قرائت در عقلانیت‌های مختلف و در فرهنگ گوناگون به صورت یکسان نمود و بود نداشته و ندارد، چون روش و شیوه و در حالت پیشرفته‌ی آن سیستم می‌باشد و روشن است که روش‌ها ظرفیتی دوگانه دارند، گرچه معمولاً حیثیت تکمیلی و تصحیحی آن عمومیت و مطلوبیت فراوان دارد. این روش‌ها با تمام فراز و فرودهایش معطوف به یک هدف هستند. یعنی دموکراسی همچون روش، تکامل و توسعه‌پذیر است، اما از این حیث که این روش و سیستم برای هدفی پدید آمده است، در حوزه‌ی هدف یکسان می‌شوند. معمولاً آن اهداف یا هدف را عقلانیت معین و معرفی می‌کند. با توجه به این کوتاه سخن می‌توان مردم‌سالاری به ویژه مردم‌سالاری در عقلانیت دینی - اسلامی را به گونه‌ی زیر تعریف و ترسیم نمود:

مردم‌سالاری روش تغییر و تولید (ایجاد) آگاهانه، آزاد، آرام و منطقی و جمعی نظم (سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی) در یک مجموعه‌ی انسانی، مانند کشور برای فراهم‌سازی انسانی‌ترین شرایط زیستی برای همگان می‌باشد. دقیقاً اوصاف و مختصات آگاهانه، آزادانه، آرام، منطقی و جمعی، این روش و نظم برآمده از آن را با دیگر نظم‌ها که در روش آن ویژگی‌های نام‌برده مفقود است، متمایز می‌سازد. از سوی دیگر نظمی که انسانی‌ترین شرایط زیستی را برای همگان فراهم می‌آورد، نمی‌تواند جز بر روش تغییر و تولیدی که واجد آن مختصات هست تکیه نماید و از آن زاینده شود.

از سوی دیگر هنگامی روش تغییر و تولید از روی آگاهی و آزادی و به صورت آرام، منطقی و جمعی انجام می‌گیرد و هدف نام‌برده فراهم می‌آید که عناصر و سازوکارهای زیر در جامعه عینیت پیدا نموده و تأمین گردد. این عناصر از اصول و مبانی عملیاتی سازی مردم‌سالاری هستند.

۱) توانایی؛ آن هم توانایی عمومی و درون زا، نه توانایی گروه خاص و بسته بندی شده. ۲۹.

۲) حق مندی؛ نهادینه شدن این نگرش و باور که انسان ها موجودات صاحب حق اند و تکالیف آنها برآمده و متناسب با حق مندی شان می باشد.

۳) حوزه عمومی ملک مشاع همگان و مردم است، نه ملک قراردادی آنها. به همین جهت رابطه ی دولت و ملت دوسویه بوده و دولت برآمده از مردم، برای مردم و در خدمت مردم و در نهایت ملت و امت است که تصمیم گیرنده هستند. این حق ملکیت مشاع، حقوق کلیدی دیگری را به وجود می آورد، مانند: ۴) حق نظارت و مشارکت پایدار و مستمر همگان در فرایند تصمیم گیری، عوامل و منابع قدرت، مثل دانایی و اطلاعات، ثروت و دارایی و موقعیت های اجتماعی.

۵) انصاف و برابری حقوقی در حوزه ی حقوق اجتماعی، اقتصادی، مدنی و سیاسی و توجه به اصل عدالت همچون روش تأمین حقوق انسانی.

۶) مسؤولیت؛ نهادینه شدن گونه های مختلف مسؤولیت و تبدیل شدن رفتار مسؤولانه به فرهنگ عمومی، توانایی مثبت را در جامعه عینیت می دهد.

اشکال و چالش ها

اشکال و چالش هایی که از سوی جهاد برای مردم سالاری تصویر شده است:

۱) جهاد اصل روش نام برده در مردم سالاری را نفی می کند، بدین معنا که جهاد: اولاً اقدام آرام و منطقی نبوده، بلکه توأم با خون ریزی، تخریب و تهدید است.

ثانیاً جهاد روش و رفتاری است که آگاهی و آزادی در آن نقش ندارد و یا حداقل سهم و نقشی تعیین کننده نداشته و نخواهد داشت. به تعبیر دیگر کسانی که با این رفتار و روش در پی تولید یا تغییر نظم هستند، انتخاب آزادانه و آگاهانه نسبت به این روش و برابری ندارند. یعنی یک سری عوامل و علل آنها

را بر آن داشته تا در فرایند چنین روشی قرار بگیرند و حق آزادی و آگاهی مبنای انتخابشان نبوده است.

پاسخ: جهاد در تفکر اسلامی روش و سازوکار تولید و تغییر نظم ویژه در کشور خاصی نمی باشد و جهادگران در پی آن نیستند که از این طریق بخواهند نظمی نوین را در جایی که با آنها وارد کارزار شده اند به وجود آورند. همان طور که پیش از این تبیین گردید، جهاد دفاع و در واقع سیستم دفاعی یک نظم و نظام می باشد که غرض اش دفاع از دستاوردها و ارزش های همان نظام می باشد. در جامعه ی دینی نظم و نظام دینی حاکم است، و روشن است که این نظام و نظم مانند هر نظم و نظام دیگری برای حفظ امنیت، بقا و تداوم خود به قوانین، اقدامات و در مجموع سیستم دفاعی نیازمند می باشد. این سیستم دفاعی برآمده از حق فطری و ذاتی هر انسان و جامعه ی بشری است و فقط اختصاص به دین ندارد. از سوی دیگر هنگامی که مردم و جامعه ای نظمی را بدون اجبار و فشار و با آزادی و آگاهی برمی گزینند، این برابر است با این که بدنه ها و اجزای آن نظم را نیز همان گونه گزینش کردند. از این رو هرگاه مردم نظم دینی را در جامعه ی خویش پذیرفتند، طبعاً سیستم دفاعی آن، که بخش بسیار حیاتی آن و یا هر نظمی می باشد، را نیز به صورت آزاد پذیرفته اند. از سوی دیگر خوشبختانه در جهاد اسلامی اصل بر بصیرت، بیداری، آگاهی دهندگی و گفت و گوی آرام و منطقی می باشد و در صورتی که این گزینه پاسخ نداد و دشمن همچنان تاخت و تجاوز نمود، عقل سالم حکم می کند باید وارد کارزار گردید و در چنین آوردگاهی قوانین خاص جنگی بر رفتار حاکم است، که در چنین ایستاری اسلام با حفظ اصل تناسب و توجه جدی به انسانیت عمل می نماید. در این مقام و موقعیت آرام نشستن خلاف عقل و منطق است، چون یکی از حقوق فطری و ذاتی انسان و نیز حق آزادی که بر مبنای آن نظم دینی را برگزیده است، مورد توهین، تحقیر و نابودی قرار گرفته است. بنابراین جهاد روش تولید و تغییر یک نظم نبوده، بلکه دفاع از نظمی است که همگان با آزادی و آگاهی آن را برگزیده اند و این برابر و

عین دفاع از مردم سالاری می‌باشد. مگر یکی از شاه کلیدهای نظم مردم‌سالار احترام و تأمین حقوق انسان‌ها، به ویژه آزادی و حق‌گزینش آزادانه‌ی آدمیان نیست؛ در مسیر جهاد در واقع از چنین حقی دفاع شده است.

۲) اشکال دیگر این است که قوانین جهادی مستلزم سلب حق انتخاب آزادانه‌ی مردم، یک نظم خاص را برای جامعه‌شان می‌باشد. یعنی در جهاد یکی از حقوق پایه‌ی سیاسی نادیده پنداشته شده است. از سوی دیگر همه می‌دانیم بنیاد نظم دموکراسی را همین حقوق پایه‌ی سیاسی، یعنی حق آزادی و حقوق برآمده از آن، مانند حق انتخاب می‌سازد. اینک که با جهاد به این حق تعرض می‌شود در واقع دموکراسی نفی می‌گردد.

پاسخ: پاسخ به این پرسش و ایراد از مجموع مطالبی که تا این جا بیان شدند و نیز پاسخی که برای چالش اول داده شد به دست می‌آید و آن این که جهاد روش و برنامه‌ی تغییر و تولید یک نظم نیست، اگر بود ایراد نام‌برده قابل تأمل بود، اما جهاد در اسلام سیستم دفاعی نظم دینی در جامعه‌ی دینی می‌باشد و نظم دینی بر ساخته‌ی مشارکت فعال، آزاد و آگاهانه‌ی مردم دیندار در جامعه‌ی دینی است. طبعاً تمامی نهادها و سازوکارهای چنین نظامی بر همان مبنا استوار است و شکل می‌گیرد.

اسلام تغییرات پدید آمده در زندگی، به ویژه زندگی اجتماعی، را مستند به عامل انسانی می‌سازد^{۳۰} (رعد، ۱۱).

تغییرات مستند به عامل انسانی عمدتاً به دو صورت انجام می‌پذیرد:

- ۱) این تغییرات برابند فعالیت هشیارانه، آگاهانه و آزادانه‌ی همگان می‌باشد.
- ۲) تغییرات محصول تقلید و حرکت اجباری بوده که آگاهی و اعمال اراده‌ی آزاد در آن سهم و نقشی ندارد.

قرآن با دومی موافق نیست و آن را توییح و نظم برآمده از آن را ناسالم می‌داند^{۳۱} (ر.ک. به: احزاب، ۶۷ و زخرف، ۲۲).

در این آیات، نفس تبعیت و پیروی از سنت و میراث گذشتگان و نیز اطاعت

از بزرگان جامعه موضوعیت ندارد، بلکه آن چه در مقام قانون‌گذاری موضوعیت دارد، پیروی و اطاعت کورکورانه و تقلیدی است که آزادی و آگاهی در آن راهی ندارد و به همین جهت جز گمراهی محصولی به همراه ندارد. از این رو جامعه‌ی بشری را به سوی نظامی فرامی‌خواند که برساخته‌ی تحقیق، دانایی، بصیرت و آزادی باشد، چون در چنین نظامی جامعه‌ی بیدار، آزاد و آگاه پدید می‌آید. به همین دلیل پیامبران علیهم‌السلام مسؤولیت و رسالت دارند هر آن چه فکر و اندیشه، عمل و شخصیت انسان و جامعه‌ی انسانی را در بند می‌کند و به زندان می‌افکند، به مردم معرفی و از فرار و پشیمان بردارد. ابراهیم علیه‌السلام به پدرش می‌گوید چیزی که کم‌ترین کارکردی ندارد، نمی‌تواند مبنای نظم زیستی و رفتاری قرار گیرد و دل‌ها و سرها معطوف و مایل به آن شوند. من تنها وعظ و منع نمی‌کنم، بلکه کالای بهتری برای عرضه دارم، اگر آن را برگزینند [مجبور نیستید] به نظم و نظام کارآمد و ماندگاری دست پیدا می‌کنید ^{۳۲} (ر.ک. به: مریم، ۴۲ و ۴۳؛ نحل، ۳۶؛ اعراف، ۱۵۷).

روشن است مادامی که ذهن و اندیشه‌ی جامعه، بسته و به زنجیر کشیده باشد و زیر بار فشارهای متنوع قرار داشته باشد و همگام طغوت گردد، قطعاً نمی‌توان نظامی را در جامعه پدید آورد که بر آگاهی، آزادی، دانایی و اختیار استوار باشد. اعمال اراده‌ی آزاد، آگاهی و اختیار جمعی و همگانی مبنای چنین نظامی نمی‌باشد. از این روی پیامبران علیهم‌السلام وظیفه دارند چنین بندها و زنجیرهایی را بردارند تا جامعه در کمال هشیاری، آگاهی، آزادی و اختیار نظامی و نظامی را پدید بیاورند که برای آنها حرمت، کرامت و سلامت و رشد فراهم می‌آورد.

در تفکر اسلامی دین توحیدی مبنای نظامی می‌باشد که به وسیله‌ی آن حقوق انسانی در کنار حقوق الهی قرار گرفته و تأمین می‌شود که از شمار آن حقوق، حق آزادی، آگاهی، کرامت، حیات، رشد و بالندگی، امنیت و سلامت را می‌توان نام برد. از سوی دیگر همین دین توحیدی، به ویژه اسلام، که مبنا و محتوای نظم جامعه‌ی دینی را می‌سازد، باید در نهایت آزادی، آگاهی و دانایی از سوی مردم

پذیرفته و باور شده و بدان عمل گردد. پذیرش اجباری، تقلیدی و جهل و نظم برآمده از آن مردود است.

«قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي» (یوسف، ۱۰۸)؛ پیرو پیامبر ﷺ کسانی هستند که دین را با آگاهی و دانایی شناخته و بدان عمل نموده و دیگران را نیز به پذیرش محققانه‌ی این نظم فراخوانند، زیرا دین در تمامی بدنه‌اش اجبار بردار نیست.

«لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» (بقره، ۲۵۶) و «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَآمَنَ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلُّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ» (یونس، ۹۹). از تمامی مطالب گفته شده به این نتیجه می‌رسیم که در جامعه‌ی دینی همگان حق دارند با دانایی، بینایی و آزادی، نظم جامعه‌ی خویش را انتخاب نموده و سامان دهند. به این ترتیب هنگامی که اصل و بنیاد نظم جامعه‌ی دینی بر اساس حق انتخاب آهانه و آزادانه شکل می‌گیرد، چگونه سیستم دفاعی آن (جهاد) که وظیفه‌اش دفاع از آن نظم است، حق انتخاب را سلب می‌کند؟!

سلب این حق دفاع از آن نظم نبوده، بلکه تجاوز به آن و نابود نمودنش می‌باشد. بنابراین جهاد (سیستم دفاعی نظم دینی جامعه) تثبیت و حمایت از حق انتخاب محققانه و آزادانه‌ی همگان است.

۳) از شمار چالش‌های دیگری که از سوی احکام جهاد در باب دموکراسی طرح شده است این است که قوانین جهاد در اسلام تحمیل عقیده مذهبی و دینی را در پی دارد. و این مغایر و منافی آزادی مذهب و عقیده می‌باشد.

فرق این ایراد با ایراد و چالش پیشین در این است که در آنجا سخن از حق انتخاب آزادانه‌ی نظم در جامعه بود، ولی در این جا خصوص عقیده‌ی مذهبی است و کار به این که مذهب یا دین مبنای نظم باشد یا خیر نباشد.

پاسخ: کاوش مفهوم و ماهیت جهاد که پیش از این انجام گرفت، به درستی این واقعیت را بازگو و تبیین می‌کند که جهاد، سازوکار دفاعی برآمده از حق فطری و ذاتی دفاع و صیانت ذات می‌باشد. بنابراین در فرایند جهاد تحمیل عقیده و

اندیشه‌ای نیست، بلکه عرضی آن است، چون دفاع از نظام و مکتب مستلزم زنده نگه داشتن و عرضی پیام آن می‌باشد.

این مدعی یا پاسخ را به دو گونه می‌توان تأیید نمود:

اول: تاریخ جهاد، به ویژه در صدر اسلام، این واقعیت را به روشنی منعکس نموده است که جهاد حتی جهاد ابتدایی هنگامی اتفاق افتاده است که دشمنان اسلام در درون و بیرون قلمرو اسلام، مردم را از آموزش و یادگیری و آگاهی از این دین نو پیدا باز می‌داشتند و به شدت از تبلیغ و نشر آموزه‌ها، اخلاقیات، قواعد و قوانین حقوقی، معارف، جهان‌بینی و انسان‌شناسی اسلام در میان مردم جلوگیری به عمل می‌آوردند. به ویژه این که اسلام بسیاری از باورها و سنت‌های حاکم آن زمان را ناکارآمد و غیرمنطقی و غیرمعقول می‌دانست و به آزادی در تفکر و اندیشه و استحکام و آینده‌نگری در عمل دعوت می‌نمود و از انجماد فکری و تقلید رفتاری بازمی‌داشت. در واقع جهاد تلاشی بود برای رفع موانع و بازدارنده‌هایی که فراروی پذیرش افکار و روش‌های زیستی نوین و نیز بازنگری، نقد و بازسازی باورها و اعتقاداتی که مدتی‌های طولانی در آن اجتماعات گسترانده بودند. اسلام پیام و مدعیات خود را عرضه می‌نمود و به دیگران می‌گفت شما نیز هر چه دارید ارائه دهید و مردم را آزاد بگذارید تا با تدبر و تفکر هر کدام را خود خواستند برگزینند. متأسفانه آنها چنین چیزی را بر نمی‌تاییدند و از اسباب و رفتارهای خشونت‌زا استفاده می‌کردند. چند نمونه، این واقعیت را روشن می‌کند:

تمامی غزوات و جنگ‌های پیامبر ﷺ پس از آن آغاز می‌شود که مخالفین به پیمان‌ها و تعهدات خویش عمل نمی‌کنند؛ سپاه نظامی تشکیل داده و به حملات مسلحانه اقدام می‌نمایند. مشرکین قریش به تازه‌گرویدگان به اسلام در مکه اجازه‌ی ابراز اعتقاد و اعمال دینی نمی‌دهند. عباس عموی پیامبر ﷺ، با آن همه مقام و جایگاه اجتماعی، اعتقادش را آشکار نمی‌سازد. چرا؟ چون فضای حاکم چنین اجازه نمی‌داد. قریش تنها به این موانع اعتقادی بسنده نمی‌کند و لشکری

بزرگ علیه مدینه روانه می‌کند. آن‌گاه پیامبر ﷺ برای دفاع وارد کارزار احد می‌شود.

منافقان و یهودیان همواره در مدینه که قلمرو تحت حاکمیت اسلام بود، اغتشاش و ناآرامی ایجاد می‌نمودند و در قلمرو تحت فرمان خودشان از اعتقادات اسلامی و آزادی اندیشه و باور جلوگیری می‌نمودند. جنگ بنی‌نضیر با یهودیان که با پیامبر رحمت ﷺ پیمان داشتند، هنگامی اتفاق می‌افتد که پیامبر ﷺ برای تأمین حقوق دو مقتول عرب (پرداخت دیه‌ی آنها) نزدیک دژ آنها رفته و سران آنها در ظاهر اظهار همکاری در پرداخت دیه می‌نمایند، اما در اصل نقشی قتل و اقدامات نابودی حضرت ﷺ را فراهم می‌آورند. این جاست که نطفه‌ی این جنگ بسته می‌شود.

در زمان حکومت علی علیه السلام خوارج اندیشه‌ها و اعتقادات ویژه و در ضمن بسته را در جامعه تبلیغ و ترویج می‌نمایند و بدان عمل نیز می‌کنند و از نظر فکری و اعتقادی به گونه‌ای مبارزه را با دولت کاملاً قانونی و مردمی علی علیه السلام آغاز نموده و دنبال می‌کردند. امام علی علیه السلام با تدابیر ویژه، خوارج را در اعتقاداتشان آزاد می‌گذارد و از این زاویه مانعی به وجود نمی‌آورد. اما خوارج در این حد توقف نمی‌کنند، در مقابل حکومت کاملاً مشروع دینی و مقبول مردمی، اقدامات تخریبی و مسلحانه را آغاز می‌کنند و عملاً وارد جنگ گرم و فیزیکی با حکومت می‌شوند. علی علیه السلام در این هنگام جهت دفاع از حقوق انسانی و الهی و نظم دینی وارد جنگ با آنها می‌شود. این به روشنی می‌رساند که جهاد اسلامی تحمیل عقیده نبوده، بلکه دفاع از آزادی اعتقادات می‌باشد.

حسین بن علی علیه السلام چرا قیام کرد؟ برای قیام عاشورا دلایل و علل فراوانی وجود داشت. در میان آن علل و دلایل که به مدعای ما نزدیک و مؤید گویای آنست این بود که اولاً معاویه عمل و اندیشه‌ی اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله را محصور و محبوس نموده بود و در مقابل از اسلام اموی حمایت می‌کرد. او برای اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله اجازه نفس کشیدن نمی‌داد. گسترش سنت دشنام و

لعن علی علیه السلام در منابر و مساجد و خطبه‌های جمعه و جلوگیری از ذکر فضایل و برتری‌های حضرت علیه السلام، از شمار چنان سیاست‌های زشت و تاریک معاویه بود که پس از او به دست فرزند پست‌تر از پدر ادامه پیدا کرد. این ایستار و سیاست، عملاً در پی این بود که مردم تنها یک اعتقاد و باور داشته باشند، آن هم اعتقاد به اسلام اموی، و حق انتخاب آزادانه‌ی باورها و اعتقاد داشتن از آنها سلب شده بود.

ثانیاً جبرگرایی به مثابه روش و فرهنگ فکری در جامعه‌ی دینی از زمان معاویه و به وسیله‌ی شخص او آغاز شد، دلیل آن نیز روشن بود و آن زمینه سازی جهت وراثتی ساختن حکومت و قدرت سیاسی در اسلام بود. او نیک می‌دانست، هرگاه این گونه اندیشه و تفکر از سوی دستگاهی که به نام خدا بر مردم حکومت می‌کند ارائه و حمایت بشود، در جامعه به سرعت عمومیت یافته و اکثریت، آن را همچون قوانین و دستورات الهی و شرعی پذیرفته و بدان عمل می‌نمایند. در نتیجه برای مردم در حیات اجتماعی یک گزینه برای اعتقاد ورزیدن و انتخاب نمودن باقی می‌ماند و آن همان خواهد بود که از سوی معاویه و پس از او یزید ارایه می‌شود. هرگونه اعتقاد و باور و اندیشه‌ی دیگر غیرقانونی، خلاف دین و در نهایت قابل مجازات خواهد بود و پاسخ‌گو بودن حکومت در مقابل مردم و نقد عملکرد مسئولین برابر با اعدام. معاویه این سیاست را هنگام بیعت ستانی از مردم در مکه و مدینه جهت به خلافت رساندن فرزندش یزید اعلام نمود: «و ان امر یزید قضاء من القضا و لیس للقضاء الخیره من امرهم» (جعفریان، ۱۳۶۹، ۱۴۲-۱۴۵)؛ مسأله‌ی یزید امر حتمی الهی است و در این مورد کسی از خود اختیاری ندارد.

حسین بن علی علیه السلام، در نهایت هشیاری و بیداری، پیامدهای ویران‌گر این تفکر و سیاست را برای جامعه‌ی بشری و دینی درک نموده و نیک می‌داند که به نام دین و قرآن به حقوق مردم تجاوز می‌گردد و آنها را از اساسی‌ترین حقوقشان، یعنی حق آزادی اعتقاد، باور و اندیشه محروم می‌نمایند. به همین سبب حرکت

را آغاز می‌کند و با شجاعت و صراحت می‌فرماید: «ان الله تبارك و تعالی لا یطاع باکراه و لا یعصى بغلیة و لا یهمل العباد فی الحکمة ... فلیس هو حملهم علیها قرا و کلفهم جبراً» (سهیلی، بی‌تا، ۱۳۵)؛ خداوند بزرگ با اکراه و زور پیروی و عبادت نمی‌شود و با اجبار معصیت نمی‌گردد ... خداوند مردم را بدون اراده‌ی عمل، به معصیت وانمی‌دارد و از روی اجبار مکلف‌شان نمی‌سازد.

به این ترتیب حسین بن علی علیه السلام برای دفاع از دین ناب محمدی صلی الله علیه و آله، که در آن حقوق انسانی محترم داشته شده است و جهت برداشتن پرده‌ی جهل و موانع بازدارنده‌ی حق انتخاب آزاد مردم، و عرضه‌ی باورها و معارف کارآمد و قابل دفاع جهاد را آغاز می‌نماید.

این موارد زنده‌ترین سند و گویاترین زبان است بر این که جهاد اسلامی برای دفاع از حقوق انسانی و الهی و برداشتن موانع بازدارنده از فراروی حق انتخاب آزادانه‌ی اعتقادات و باورهاست، نه تحمیل آنها.

دوم: در قرآن کریم در کنار این که وظیفه پیامبر صلی الله علیه و آله را تبیین ارزش‌ها، معارف، حقوق و مسؤولیت انسانی و هدایت مردم و جامعه به سوی آنها می‌خواند، اما حضرت صلی الله علیه و آله را از استفاده‌ی زور و اجبار و فشار در انجام رسالت خود باز می‌دارد و پذیرش دین از سوی مردم را مستند به اختیار می‌کند. همچنین روش دعوت دیگران به اسلام و تعامل با باورمندان به ادیان و مذاهب دیگر را براساس خرد، تحمل، گفت و گوی آرام و منطقی استوار می‌سازد. دو نکته در این جا حائز اهمیت است:

۱) تعداد و تکثیر باورها و اعتقادات را یک واقعیت غیرقابل انکار می‌داند، هرچند نه همه را حق و درست می‌خواند و نه همه را در بازنمایی حق برابر می‌نشاند.

اگر خدا می‌خواست همگان و شما را بر یک دین و باور قرار می‌داد، ولی چنین نکرد و شما را در باورها و اندیشه‌های مختلف و گوناگون‌تان به آزمون گرفته است. پس در تأمین خیر پیشی بگیرید. برگشت همگان به سوی

خداست آن گاه در اموری که اختلاف داشتید آگاه می شوید^{۳۳} (مائده،

۴۸).

باز می فرماید: اگر خدا می خواست همگان را بر یک باور و دین قرار می داد، ولی هر که را بخواهد مورد رحمت خویش قرار می دهد^{۳۴} (شوری، ۸). از این دو آیه ی شریفه به روشنی استفاده می شود که اراده ی تکوینی خداوند بر این نبود که انسان را طوری بیافریند که تنها یک دین و باور و روش داشته باشد و اراده ی تشریحی خدا به موازات اراده ی تکوینی اش عمل نموده و بشر را در برگزیدن و یا واگذاردن دین و روش، مختار و آزاد گذارده است. این یعنی عدم تحمیل اعتقاد و باور.

۲) در اسلام کسانی که به خاطر تغییر دین و باورشان، آن هم برگزیدن آگاهانه ی دین بهتر و برتر، از سوی دیگران (حکومت) مورد مجازات و تهدید قرار می گیرند، مجازات کنندگان را مذمت و ملامت می کند و این عمل را نادرست و ناشایست می خواند.

در مورد دیگر از قرآن آمده است: فرعون گفت: بگذارید تا موسی را به قتل برسانم. او خدایش را می خواند، می ترسم اگر به او کاری نداشته باشم (نابودش نکنم) دین و اعتقاداتان را تغییر دهد یا در جامعه فتنه و فساد برپا دارد ... مردی مؤمن از نزدیکان فرعون که ایمانش را از او مخفی نگه داشته بود، به فرعونیان فرمود: آیا مردی را می کشید که می گوید تنها خدا پروردگار من است، در حالی که برای این امر دلایل محکم و متقن روشن گراز سوی خدا برایتان آورده است. ... فرعون گفت: نظرم جز قتل موسی چیزی دیگری نیست^{۳۵} (غافر، ۲۸-۲۶).

باز هم در خصوص فرعون در قرآن می خوانیم: فرعون از گرویدن به دین موسی ﷺ آشفته شده و به باورمندان تازه وارد به دین موسی ﷺ گفت: چگونه پیش از دستور و اجازه ی من به او ایمان آوردید. همانا در این کار توطئه و چاره ای اندیشید تا مردم را از شهر بیرون نماید ... دست و پایتان را برخلاف بریده و همه را به دار خواهیم آویخت ... جمعی از سران قوم به فرعون گفتند: آیا

موسی علیه السلام و پیروانش را واگذاری تا در جامعه فساد و خرابی نمایند و تو و خدایان تو را رها نمایند. فرعون گفت: به زودی پسرانشان را کشته و زنان را زنده نگه می‌دارم، ما برتر و توانا و سیطر بر آنها هستیم (اعراف، ۱۲۴-۱۲۳ و ۱۲۷).

بار دیگر می‌خوانیم: یهود گفتند جز یهود به بهشت نروند و نصارا گفتند جز طایفه‌ی نصرانیان به بهشت نروند. بگو ای پیامبر این صرفاً آرزوهایتان است، اگر راست می‌گویید استدلال کنید و دلیل محکم ارائه دهید. آری کسی که از هر جهت تسلیم خدا بود و عمل شایسته و نیکو انجام داد، او نجات یافته است و اجرش نزد خداوند می‌باشد و هیچ ترس و اندوهی بر او نیست ^{۳۶} (بقره، ۱۱۲-۱۱۱).

روشن است دین و آئینی که آئین و روش دیگران را به خاطر این که نجات و رستگاری را منحصر در دین و روش خویش می‌داند و مردم را از پذیرش باورها و اعتقادات دیگر که بهتر و خوب‌تر از اعتقادات قبلی قوم و جامعه‌ی خویش یافته‌اند و با آگاهی و آزادی آن را انتخاب کرده‌اند، باز می‌دارد و کیفیتهای سنگینی برایشان تعیین و اجرا می‌نماید و حق حیات را از آنها می‌ستاند، به شدت و سختی مورد نگرش قرار می‌دهد و در مقابل شان موضع‌گیری می‌کند، خود نمی‌تواند و نباید مانع تغییر باورها و اعتقادات گردد و آنها را مجبور به پذیرش یک باور و دین نماید (هر چند حق هم باشد) و باورهای خویش را تحمیل نماید، چون نقض غرض و خلاف صریح قرآن است.

بنابر این اسلام و دستورات جهادی آن به هیچ وجه تحمیل اعتقاد و مذهب نبوده و تنها دفاع از حقوق انسانی و الهی و رفع موانع از فراروی حق انتخاب آزادانه و آگاهانه‌ی مردم می‌باشد؛ دلایل و شواهد آمده در بالا این مطلب را به روشنی می‌رساند.

به این ترتیب جهاد در اسلام تروریسم پرور نبوده، بلکه به عکس، سیستم بازدارنده‌ی آن می‌باشد. همچنین نه مانعی فراروی نظم دموکراسی، بلکه بخشی از سازوکار گسترش دهنده‌ی نظم مردم‌سالار در جامعه‌ی دینی می‌باشد.

پی نوشتها

- (۱) العدل قوام البرية
- (۲) لیکن مرکبک العدل فن رکیه ملک
- (۳) فی العدل سمه
- (۴) بالسیره العادیه یقهر المناوی
- (۵) و من احدث او آوی محدثاً فعليه لعنة الله قيل يا رسول الله و ما الحدث؟ قال: القتل
- (۶) فاطفوا ما کمین فی قلوبکم من نیران العصبیه و احقاد الجاهلیه فانما تلك الحمیه تكون فی المسلم من خطرات الشیطان و تحواته و نزعاته و فثاته ... و اتخذوا التواضع مسلحة بینکم و بین عدوکم
- (۷) الخرق مناواة الآراء و معاداة من یقدر علی الضراء
- (۸) وَ قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَ لَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ
- (۹) إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفُورٍ أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلِمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبَّنَا اللَّهُ وَ لَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفُتَّتْ صَوَامِعُ وَ بِيَعٌ وَ صَلَوَاتُ وَ سَاجِدٌ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَبِيرًا وَ لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ
- (۱۰) وَ قَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ
- قاتلوا الذين لا يؤمنون بالله و لا باليوم الآخر و لا يحرمون ما حرم الله و رسوله و لا يدينون دين الحق من الذين اوتوا الكتاب حتى يظنوا الجزية عن يدهم و هم صاغرون
- (۱۱) فَإِذَا نَسَخَ الْأَنْبَاءُ الْحُرْمَ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَ خَذُوهُمْ وَ احْضَرُوهُمْ وَ اقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ فَإِن تَابُوا وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوَا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ
- (۱۲) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَ لِيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ
- (۱۳) وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ لِلَّهِ كُلُّ آلِهَةٍ فَإِنِ اتَّهَمُوا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ
- (۱۴) فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَ مَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا
- (۱۵) إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَ أَمْوَالَهُمْ بِأَنْ هُمْ لِحَسَنَةٍ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَ يُقْتَلُونَ وَ عَدَا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الْقُرْآنِ
- (۱۶) جهت آشنایی بیشتر از نظریات و دیدگاهها در این قسمت ر.ک. به: المیزان (ترجمه)، محمد حسین طباطبایی، ج ۲، صص ۹۹-۵۸ و ج ۹، ص ۱۷۸؛ نیز ر.ک. به: سید سابق، فقه السنة، ج ۲، صص ۶۲۴-۶۲۰، بیروت، دارالکتب العربیه؛ ر.ک. به: مکارم، ناصر (۱۳۵۵-۱۳۶۶)، تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۲۹۱ و نیز ج ۴۱ ص ۱۱۳، تهران؛ نیز ر.ک. به: الجصاص، احمد بن علی الرازی (۱۴۱۵ هـ)، احکام القرآن، ج ۱، ص ۳۱۱، بیروت، دارالکتب العلمیه؛ ر.ک. به: تفسیر مجمع البیان ذیل آیه ۱۹۰ از سوره ی

بقره و نیز تفسیر روض الجنان و روح الجنان ذیل تفسیر آیه ی ۱۹۰ سوره ی بقره.

(۱۷) عن ابی جعفر علیه السلام فی بیان حدود الجهاد قال: و اول ذلك الدعاء الى طاعة الله من طاعة العباد والى عبادة الله من عبادة العباد والى ولاية الله من ولاية العباد... و ليس الدعاء من طاعة عبد الى طاعة عبد مثله

(۱۸) مَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَأَعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ
(۱۹) برای کسب اطلاعات بیشتر، ر.ک. به:

1. Mary Ellen Oconnel-op-cit

2. Oscar schachter (1994), The Right of state to use Armed force. Mich.L Review. vol 182.

(۲۰) وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ
(۲۱) أَلَا تَتَّقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَتُوا أَيْمَانَهُمْ وَ هُمَا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَ هُمْ بِدَوَائِبِكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ...
(۲۲) وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَمَا قَبِلُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ...

(۲۳) لا تقاتلوا القوم حتى يبدأوكم فانكم بحمد الله على حجة و نزككم اياهم حتى يبدأوكم حجة اخرى لكم فاذا هرتموهم فلا تقتلوا مدبراً ولا تجزوا على جريح ولا تكشفوا عورة و لا تمثلوا بقاتل

(۲۴) لا تدعون الى مبارزه و ان دعيت اليها فاجب فان الداعي باغى و الباغى مصروع

(۲۵) ر.ک. به: ترجمان سیاسی، سال سوم، شماره ۱۴۵، صص ۴۹-۵۰ و ر.ک. به: زود دویچه سایتونگ. شماره ۱۹۲، ۲۳ اوت ۱۹۹۸.

(۲۶) آندرو بوسا، بزھکازی بین المللی، ترجمه ی نگار رخشانی، ص ۲۰، انتشارات گنج دانش.

(۲۷) شرایع الاسلام، ج ۴، ص ۱۸۰، پیش از محقق، شیخ مفید، شیخ طوسی، قطب راوندی، ابن

ادریس، ابن حمزه و... چنین تعریفی را از محارب ارائه داده اند. مقنعه، ۴۰۸، المبسوط، شیخ طوسی، ج

۸، ص ۴۷؛ سرائج ۳، ص ۵۰۵، الوسیله، ص ۲۰۶، الارشاد الاذھان، ج ۲، ص ۱۸۵، جواهر الکلام،

ج ۴۱، ص ۵۶۴ و ر.ک. به: تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۲، کتاب الحدود، فصل ششم، مسأله «۱».

(۲۸) طباطبایی، محمد حسین (۱۳۶۴)، ترجمه ی جواد حجتی کرمانی و علی کرامی قمی، ج ۵، صص

۴۹۷-۴۹۶، بنیاد علمی - فکری علامه طباطبایی.

(۲۹) برای اطلاعات بیشتر پیرامون توانایی، حق مندی و مسؤولیت ر.ک. به: مصباح، سید حسین

همایون، مقاله ی «مردم سالاری دینی، پاسخ بنیادین حکومت دینی»، اندیشه ی حوزه، سال دهم، شماره

سوم و چهارم، آذر و دی، بهمن و اسفند (۱۳۸۳) ص ۹۱ تا ۱۱۸. و نیز به مقاله ای دیگر از همین

نویسنده به نام «سیمای دولت مطلوب در جامعه اسلامی».

(۳۰) إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ

(۳۱) وَ قَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَ كِبْرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلَا

بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّهْتَدُونَ

(۳۲) إِذْ قَالَ لِأَيِّهِ يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئاً يَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطاً سَوِيّاً

وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولاً أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوباً عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَاَلَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

(۳۳) وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ

(۳۴) وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ

(۳۵) وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَى وَلْيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفُسَادَ وَقَالَ مُوسَى إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَإِنْ يَكْ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَإِنْ يَكْ صَادِقًا يُصِيبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدْكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَابٌ

(۳۶) وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ بَلَى مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

منابع و مآخذ

(۱) قرآن کریم.

(۲) اویس کریم محمد (۱۴۸۰)، المعجم الموضوعی لنهج البلاغه، مشهد، الآستانه الرضویه المقدسه.

(۳) جعفریان، رسول (۱۳۶۹)، تاریخ سیاسی اسلام، ج ۳، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

(۴) جعفری، محمد تقی (۱۳۷۰)، حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب، تهران، دفتر خدمات حقوق بین المللی جمهوری اسلامی ایران.

(۵) حر عاملی، محمد بن حسن (۱۳۷۳)، وسائل الشیعه، ج ۲، تهران، اسلامیة.

(۶) حر عاملی، محمد بن حسن (۱۳۶۷)، وسائل الشیعه، ج ۱۹، تهران،

انتشارات اسلامیه.

۷) حر عاملی، محمد بن حسن (۱۳۸۲ هـ)، وسائل الشیعه، ج ۱۱، تهران،

انتشارات اسلامیه.

۸) سهیلی، مهدی (بی‌تا)، سخنان حسین بن علی [نامه‌ها]، تهران، انتشارات اشرفی.

۹) طباطبایی، محمد حسین (۱۳۶۴)، المیزان، ترجمه‌ی محمد تقی مصباح یزدی، ج ۲، بنیاد فرهنگی، علمی و فکری علامه طباطبایی.

۱۰) فیض الاسلام، علینقی (۱۳۵۱)، ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ۴، مرکز نشر آثار فیض الاسلام.

۱۱) کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۷ هـ)، الکافی، ج ۵، دارالکتب الاسلامیه.

۱۲) لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۴۶)، ترمینولوژی حقوق، تهران، ابن سینا - خواجه.

۱۳) مصباح دباره، مصطفی (۱۹۹۰ م)، الارهاب، لیبی، منشورات جامعه بنغازی.

۱۴) ناظم زاده قمی، سید اصغر (۱۳۷۲)، جلوه‌های حکمت‌گزیده موضوعی کلمات امیرالمؤمنین، قم، نشر الهادی.

۱۵) اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۰۴ - ۱۰۳.

16. Lee Acasey and David B.Rivkin Autievipatory Self Defence against Terrorism is legal Desember.

17. UN. GADR, 46 (1991), Scss supmo, 10 at 238-240 un doc A/46/10.